

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

حسینی متکان

لانه جاسوسی

افراد این شبکه زگذرنا مه های معمول تونی استفاد میگردند و سلاحهای مختلف و مواد منفجره برای آدمکشی و خرابکاری در اختیار داشتند و زسفات جمهوری اسلامی دستور میگرفتند.

طبق اظهار مسئولان امر، این گروه تروریستی با گروه دیگری که جندی بیبی در آلمان غربی بدام افتاد مرتبط بوده است و در حقیقت، اکنون دیگر جای تردید نیست که شبکه بین المللی تروریست خراب را رژیم آیت الله خمینی اداره می کند. بقیه در صفحه ۱۲

اتحاد نامتدینان تهران - دمشق

اشغالگران، یعنی سربازان سوری، کار را بسیار سریع تمام کردند، دو مرد جوانی را که کوشیده بودند یک پست نگهبانی سوری را زیر آتش بگیرند، کشان کشان از خیابان ساحلی بیروت غربی عبور دادند و وزیر داخلی، جلوشمدها رهگذر، ما هیگیر و دستفروش، دو گلوله مرگبار به منسوز آن ها شلیک کردند. سوء قصدکنندگان از چریکهای شیعی حزب الله طرفدار جمهوری اسلامی بودند.

ورود نیروی ۷ هزار نفری سوری به بخش مسلمان نشین پایتخت لبنان برای برقراری نظم، در ۲۲ فوریه، به شهری که از جنگ خانگی از هم گسیخته است، بطور موقت فرصتی داد که لختی از خشنونت و آشوب برآید، لیکن چندی است که حمله های بیایی به سربازان سوری صورت می گیرد. بقیه در صفحه ۴

طالبان هاس پز نشک

در نخستین هفته های پس از به قدرت رسیدن، وقتی که در ارتباط با مهاجرت بزشکان، خمینی گفت که: بزشکان بیرون، به درک بیرون، طلبه های حوزه علمیه قم را می فرستیم دوره طبابت ببینند و مردم را معالجه کنند، هیچ کس مقصود او را بدرستی نفهمید، تا زه پس از هشت سال، آیت الله آذری قمی، دادستان پیشین دادگاههای انقلاب اسلامی، نما بنده بقیه در صفحه ۷

هادی بهزاد

کجارا وطن خود بدانم

وکجارا دوست داشته باشم؟

بیش از اینها در سایه خشم و خصومت بی دریغ رژیم هرچه از ایران و سنتهای ملی است نه تنها بر طراوت و پایداری ملی تعلقات ملی شهادت می دهکده تنها بی جلوه ای تمام معنا زدوا موا بهت یکجهد فرهنگی است.

بقیه در صفحه ۲

اندر انجیل

فدای جنگ ایران و عراق

در اسرائیل، همه تصدیق می کنند که جنگ خلیج فارس، همراه با قرار داد "کمپ دیوید"، قویا "به اسرائیل کمک کرده است که دولت یهود در موقعیت استراتژیکی فوق العاده راحت و آسوده ای قرار دهد. بیشتر مفسران اسرائیلی حتی اظهار عقیده می کنند که جنگ جمهوری اسلامی و عراق، بسیار بیشتر از فادای سازی روابط با مصر، به موقع استراتژیکی اسرائیل خدمت می کند، زیرا اسرائیل از این جنگ بدون آن که در آن از خود ما به بی گدشته باشد، منافع سرشاری به دست آورده است. از فادای جنگ ایران و عراق، نظریه پردازان اسرائیلی، لحنهایی از بررسی نتایج و پیامدهای آدامه این جنگ، دست برد نداشتند. بقیه در صفحه ۱

مبارزه با فقر

در سالهای بعد از شهریور، جزو انواع جمعیت ها و احزابی که آن روزها مثل قارچ از زمین میروشنید، یک جمعیتی هم تشکیل شده بود بنام جمعیت مبارزه با دروغ، یکی از روزنامه نگاران آن دوره نوشت این آقایان جمع شده بودند که اتحادیه دروغگویان را تشکیل بدهند ولی اتحادیه را اگر به همین اسم میخوانند یک کلمه حرف راست زده بودند و این با مرامشان مغایر بود، ناچاراً جمعیتشان را گذاشتند مبارزه با دروغ!

کمیتها دادا ما خمینی ازین حیث روی دست جمعیت مبارزه با دروغ برخاسته است. بقیه در صفحه ۹

گزارش های مبنی بر تحقیق و تجسس، نقل مسافران، که بتازگی از ایران خارج شده اند، بضمون تهنیت نامه های نوروزی که از ایران پست شده است و گفتگوهای تلغنی گاه به وضوح و گاه به ابهام معموما حاکی از آن است که برگذاری آئین های نوروزی، از مراسم پرچا ذبه و جمیل چهارشنبه سوری تا آداب لحظه های تحویل سال، و از دیدارهای مرسوم تا گشت و گذارهای سیزده بدر، امسال حتی در مقایسه با سالهای گذشته در سربازان پرشکوه و بی سابقه بوده است و این در حال و هوای ریشه آ و رنج و انتظار دمامد همبازان های کور و مضموم "در شرایط گرانی و تهی دستی و عزا و اندوه و بیش و

از رادیو ایران

عابد دنیا دار

" معلم، مرشد، طبیب، حکیم، سکا ندر، بیدار و هشیار انقلاب اسلامی" - اینها عنوان و لقبی است که ما شمس رفسنجانی بتازگی به آیت الله خمینی داده است، برآستی که کارگردانان رژیم تهران برای لیسیدن کاسه "امام" ساز زپا نمی شناسند، چه خوب شد که آیت الله با ظاهرا سازی فروتنانه یا فروتنی ظاهرا زانه ای گفت اگر به من خدمتگزار بگویند بهتر که رهبر، بیدار است که هیچکس این اندرز او را جدی نگرفته است.

از منتظری گرفته تا رده های پائین تر کارگردانان جمهوری اسلامی - هیچکس نیست که تعلق "امام" را نکوید، هر یک می گوید برای بوسیدن این دست تجاوز کاری که تا زینا به روی شرف و حیثیت و اعتبار مردم ایران می کشد، به دیگری پیشدستی کند. بقیه در صفحه ۷

گزارش تاور

خلاصه نکات مهم گزارش

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۱

در روزهای پیش از تحویل سال، تمام دستگا‌های تبلیغی رژیم، رادیو، تلویزیون، پیشنهاها، قلم‌بمزه‌ها به نحوی هم‌آهنگ بسیج شده بودند تا مردم را از جوشش برگذاری عیدبا زدا رند. به ایرامویا فشاری یای قریبا نیان جنگ را به میان می کشیدند و به تکرار توصیه می کردند که: "در این ایام شهدا را نباید تنها گذاشت، بجای پرداختن به عیدبا بد به گورستانها رفت و برای رفتگان و جانباختگان اسلام زاری کرد."

در مدارس از دانش آموزان به تاء کیسد خواسته بودند که از مراسم "چهارشنبه سوری" و "آتش افروزی" بپرهیزند. بنا بر گزارشی در سه شنبه شب آخر سال بدستور دولت و به قصد راندن مردم به خانه‌ها برق شهران را قطع کردند تا فلک که همین خود به جلوه‌ی آتش افروزیها صد چندان خواهد افزود.

یکی از ساکنان شهران می نویسد: "سطح شهران زلزله ختمانی بلندشمالی، حقا "تماشایی بود. تا چشم کار میکرد و گوش می شنید که به آتش و هلهله و خروش کودکان و جوانان از دور و نزدیک چهره‌ی عبوس و اندوهناک رهسپاران را دگرگون کرده بود. بنظر می رسید که اهالی این شهردوا زده میلیون‌ها بنا بر قراردادای پنهانی گرامیداشت این سنت دیرینه سال را به گردن گرفته‌اند.

رژیم وقتیش ازها موشی شهر طرفی نسبت با سداران را به شگام مردم گماشت ولی به ویژه جوانان با زیرکی و نوسن به شیره‌های جنگ و گریز، صیادان را در پیچ و خم کوچه‌ها سرگردان و بی نصیب بجای می‌گذاشتند و برنا مهی خود را گذر به گذر دنبال می کردند."

بگفته‌ی ناظری، در لحظات تحویل سال، سکوت خیا با نها و کوچها را به ندرت صدای پای عابرو حرکت اتوموبیلی در هم می شکست. بسیاری از کسبه به رسم کهن و به شگون دم تحویل از ساعت‌ها قبیل دکان‌ها را گشوده و چراغ‌ها را روشن کرده و با سبزه و گل و گیاه با ط کسب را آرا بیست داده بودند.

ساعتی پس از تحویل سال، با ردیکسر شهررا همه‌همه فرا گرفت دیدارهای نوروزی آغاز شد. طبعاً "چاه‌های تعمیلی و غمبار و مخصوصاً "معنویت کودکان از پوشش‌های رنگین، از تالو" فضای نوروزی می‌کاست ولی اصرا و عمد مردم به تظا هرورعایت آداب عید کمبودها را می پوشاند. گوشتی اهالی شهر بنا بر یک میثاق نا نوشته تصمیم گرفته‌اند از زوای رژیم را برورنگ تر و مخصوص تر از همیشه، بر ملا کنند. پیدا بود که تنها برگذاری یک سنت ملی در میان نیست، حکایت، حکایت کج تا بسی و مقابله است.

از ابتدای ماه اسفند و لوله‌ی مردم برای تدارک پیش از عید: صف‌های خرید خانه‌تکانیها - به تایش گذاشتن سبزه از پشت پنجره‌ها، خیراز جوشی همه گیر می‌آورد. احساس میشد که مردم بکده عزم کرده‌اند. پوزه‌ی پیرمرد را به خاک بمالند و به گوش او در قلعه‌ی تودرتوی جماران

کجا را وطن خود بدانم

و کجا را دوست داشته باشم؟

برسانند که: "هشت سال به دشمنی با ایران تقلا کرده‌ای و لعنت خریده‌ای". راستش این است که آگاه‌هی به عمق عظمت این پایدار و تنها وقتی کامل میشود که وسعت سرما به غذا ریه‌ای رژیم در جبر و اختناق و تزریق خرافات و مغزشوئی‌ها و ممنوعیت‌های فرهنگی از یک سو و شراکت چانکا زندگی، جنگ و عزت و شهیدستی و آندوه زسوی دیگر به حساب آورده شود. مدارس و دانشگاه‌ها را در قالب منحوس رمالخانه‌ها و فیضیه‌ها شکل بخشیدن - کتاب‌های درسی را از مضامین فرهنگ ایرانی تهی ساختن و با حکایات و روایات خرافی و ذلت آور آخوندی انباشتن، کودکان را به جاسوسی پدران و مادران گماشتن، دستگا‌های انتشاراتی: رادیوها، تلویزیون‌ها، مطبوعات اجیرا به کوشش تعلقات ملی بسیج کردن و به نام خدا و قرآن و پیغمبر، سم بی وطنی و بی تباری را به عروق پیر و جوان چکاندن، کتابخانه‌ها را از قبول آثار برجسته‌ی تاریخ و هنر و اندیشه‌ی ایرانی با زدا شدن و با نباری از ارجیف و پاره‌های آخوندی از قماش توفیح المسائل و کشف الاسرار و لا ظلال "شهید محراب دست غیب" و امثال آن میدل کردن و در مقابل با هر کورسوی از معنویت ایرانی عریده‌ی (و اشرعنا) سردادن... شیخون لشکری است تا دندان مسلح به گروهی اسیر در زنجیر و شگفتی در این است که مغلوب این نبرد ناساوی نه‌آن اسیران در بند، بلکه مهاجمانند که نه فقط تیغ دارند، در شقاوت و بی رحمی و ناچوانمردی نیسز مرزی را تا بی‌عمده نگذاشته‌اند. شاد در این سواحل عاقبت و دورا زعره‌های آتش و خون و مصیبت عنا صری با شند که دامنه و ژرفای این تکاپوی ملی را تشخیص ندهند ولی این بیخبری و بی‌حالی ذره‌ای از واقعیات نمی‌کاهد و از اهل عشق و تاریخ نمی‌برد که مردمی بی سلاح بی سنگ در عمق دوزخ و در زیر صخره‌های استخوان شکن فقر و غذا با و اختناق و وحشت مدام کهگی و کجا آتش مرگ آسمان با ریدن خواهد گرفت، پیدا ریبیدارند تا ننگد قباله‌ی هویشتان خاکستر شود، سخا و تمنا نه‌آن زجان می‌گذرند و مصیبت را تاب می‌آورند ولی از عهد ملی خود چون مردمک چشم حراست می‌کنند.

یک مقایسه‌ی کوتاه و زودگذر میان دیروز و امروز به فهم نکته‌های مهم و نیز برش‌هایی از این دست منتهی میشود که: - از چه رودر آن سالهای "طلاتی" و ظهور انبوه و سایل تبلیغی و انتشاراتی و فرستنده‌های ریز و درشت رادیوئی و تلویزیوئی، با زتابی به نشانه‌ی احساس و علاقه به نهادهای فرهنگ ملی، حتی به هزار یک امروز در نسل جوان ظاهر نشد؟ و این سهل است با آن ردیف مجلس‌ها و محفل‌ها و سمینارها و سمپوزیوم‌ها و صحنه‌پردازیها و ادو سازه‌ها و مراسم بی دربی و پیرآب و تاب "ملی و میهنی" - چرا قلبی تکان نمی‌خورد، عشقی به طلبایران نمی‌جنبید، سودا نمی‌به سودا رزش‌های فرهنگی گل نمی‌کرد؟ و بعکس: از چه رو کسار دکانداران دین و ممرکه‌سازان و افسانه‌پردازان "غرب زدگی" و "تشیع‌نوی" و زنجیره‌ی هیأت‌های حسینی و روضه‌های سیاسی فصل به فصل کرمانی گرفت و جعلیاتی تهی از هرگونه اندیشه و خرده‌مانند و درق زردست به دست میگشت و راه‌های ممنوع به روی یکی از دهشتناک‌ترین رژیم‌ها در تاریخ دمیزاد و خروج یکی از خبیث‌ترین چهره‌ها هموار میشد؟

در اعتبار این اصل روانشناسی و منطقی جای حرف کم و بسیا نیست که (آدمیزاد بر آنچه منعت ساخته اندحریمی ترمیشود). و این صحیح است که "خمینی‌گری" را منع تا معقول خمینی فرصت رشد بخشید، همانگونه که امروز این خصومت بی برده‌ی خمینی با عواطف ملی است که به سهمی حرکت "بازگشت به هویبت" را شتاب می‌دهد. ولی این تنها عامل دگرگونیهی نیست. صعود دیر و نزول امروز خمینی - گری از زمینه‌های متنوع دیگری نیسز ریشه‌یگیرد.

کند. خمینی تا پیدا ده بودمی توانست نقاط ضعف حریف را بهانه‌ای بر مشروعیت خود بیاید و موانع یا رگیری را بشکند. اما امروز که سواره است به جزا بزار جبر و ترس و اختناق هیچ ندارد تا دوام بر بریت خود را تضمین کند.

واقعیات این است که بنا ی (خمینی‌گری) در عرصه‌های اعتقاد و اندیشه فروریخته است.

همین مقابله و مقاومت مردم بی سلاح و اسیر در جبهه‌های فرهنگی و همین جنبش بازگشت به هویبت ملی که تجسم تمام عیار یک رستاخیز عقیدتی است، خود نماینده‌ی ورشکستگی خمینی‌گری دست کم در سراسر زمین است که اولین فرصت تجربه را بدست آورد و دورا ز عقل و نظر نیست که امواج این درماندگی، به ساسا بر مسخ شدگانی که هنوز با بنجا و آنجا طعم اسارت هیولا را نچشیده‌اند، سراپت کند و طوفان نکبت خرد خرد فرود بپوشاند.

خمینی با نیروی هراس انگیزی به ایران زدا می‌کمربست ولی حالا بیسدا است که خود او نیز به تلخی و اماندگی پی برده است. نیازی به اعتراف نیست که ۸ سال و اندی به تیغ و جبر پناه بردن تمام معنای اعتراف است و اما سئوال اینست که اگر آنجا، در کانون مصیبت و طوفان خون و اشک، مردم با غیرت و ایثار و احساس مسئولیت از ذات خود دفاع می‌کنند و با فرهنگ آخوندی را واپس می‌زنند، آیا این ۲ تا ۳ میلیون ایرانی غربت زده و یا ساحل عاقبت گزیده هیچ میداند که چه پرشتاب جذب دنیای می‌شوند که به جبر بنا پیدا می‌گردد تمام پیوندها و علائقشان شیخون زده است؟

هیچ آگاه‌اند، این انبوه جوان ایرانی که در این سوآن سوی کره‌ی ارض، از زبان و فرهنگ و هویبت خود گامی مفاصله می‌گیرند، چه سان با ملت خود و سرزمین خود و حتی جوهر وجودی خود بیگانه میشوند؟ هیچ فکر کرده‌اند که اگر فردائی و بازگشتی در میان باشد با کدام ذخیره‌ی عاطفی

قا در دنیا ملت خود بیامیزند؟ جوانان نی که ذائقه‌ی خود را از دست داده و غرق در عوالم عاریتی شده‌اند، با جوانانی که در لحظات زندگی با مرگ جنگیده و ستم را لمس کرده و مصیبت را رجاع و ستم استبداد را چشیده و پشت سر گذاشته‌اند، چگونه همزیستی خواهند داشت؟ سرنوشت این نسل در بدر چیست که در خانه‌ی بیگانه‌ها اگر قلعه‌های توفیق را هم کشف کند، از انگان جنبی بودن نخواهد درست. در بی ۸ سال خانه بدوشی، آنا راستحاله و شکل گیری ناقص، بصورت دلپره‌آوری در کشیری از جوانان و نوجوانان مظاهر شده است. بسیاری از آنها حتی از ایجاد ارتباط با پدر و مادرها عاجزند، چرا که ناخواسته از زبان و سلیقه‌ی خانوادده بریده‌اند: خانواده‌ی خود را حال سیل زده‌ای را دارند که بی پناه و سرگردان به سوی سرنوشتی نا معلوم کشیده میشود.

نقل از جوانانی است که در خود را شناخته‌اند ولی درمانی نیست است. می‌گویند: ده ساله بودم که مرا از ایران به انگلستان

گزارش‌های ایران

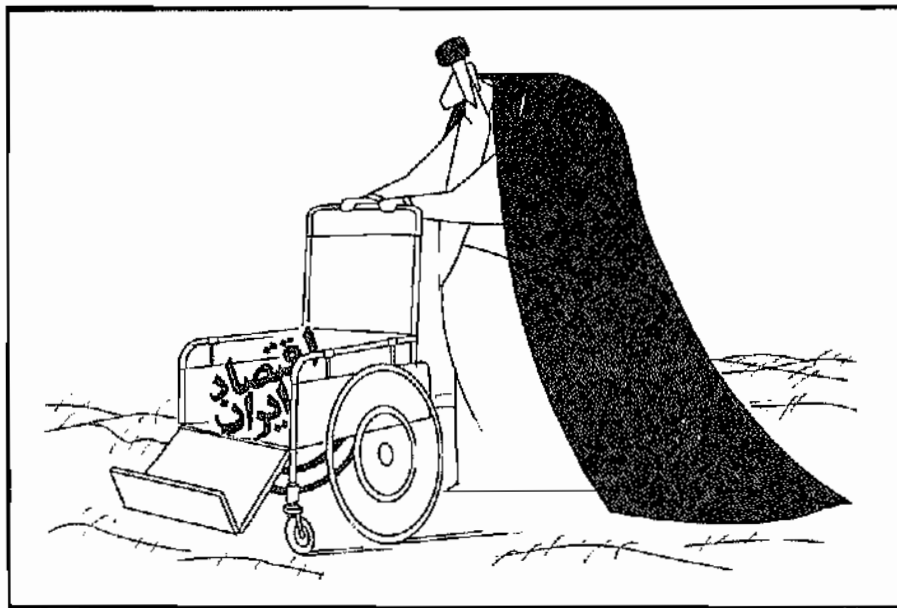
فلاکت‌هالی

از گروه خبری نهضت مقاومت ملی ایران

اصلی‌تاء مین‌کننده، هزینه‌جنسگ محسوب‌میشود. با آنکه سال گذشته میزان مالیات حقوق ۷۵ میلیاردرریال بوده، اما سال دولت آن را در بودجه سال ۶۶ به ۹۰ میلیاردرریال بالا برده و طبقاً این افزایش پرداخت را مردم مزد بگیر و کارمندان با پیدا زجیب خود بپردازند، با آنکه سال گذشته به نرخ بهای بنزین و آب و برق و تلفن و خدمات پستی و نظیر این امور افزوده شده، اما سال در بودجه ۶۶، دولت به وزارت خا نه‌ها اختیار کامل داده که بهای آب و برق و پست و تلفن و نفت و بنزین را با در نظر گرفتن هزینه‌های خود تعیین کنند و مردم وصول کنند. در نتیجه با بیدارسای جدید منتظر افزایش‌های سرسام‌آور در بهای همه چیز بود. آنچه که قوزبای قوزبای بدلتقی شود هزینه‌ی است که با اصطلاح "نهادهای انقلابی" روی دست مردم محروم می‌گذارد. در واقع این هزینه‌ها بدیه‌عنوان "تاوان انقلاب" تلقی شود. وزیر برنا مسه و بوده ضمن سخنان اعتراضی آنرا کرده که هزینه‌ها ده‌ها سال انقلاب در سال ۳۵۸ - ۲۰ میلیاردرریال بوده، در صورتی که در بودجه سال ۶۶ این رقم به ۲۳۰ میلیاردرریال رسیده. یعنی نزدیک به ۱۲ برابر شده است. وزیر برنا مه‌بودجه به زبان بی‌زبانی گفته: "ارقام هزینه‌ها ده‌ها سال انقلاب نشان دهنده سنگینی و وزن این‌ها در اداره امور کشور و جایگاه آنها در کل بودجه کشور است." معنی سخنان وزیر برنا مه‌بودجه که "ملا" روشن است. این سنگینی و وزن که "ملا" روی دوش مردم خمیده ایران احساس میشود. مردم ایران باری را به دوش می‌کشند که هر ساله سنگین‌تر و عظیم‌تر میشود و هر ساله تاوان سخت‌تری را با بدبختی‌ها دارند.

کوپیم از اسلامی شدن نظام با تکی کشور دیگر مردم پول دریا نکها پس آنست از نمی‌کنند و سق پس انداز مردم دریا نکها که اکنون قرض الحسنه نام گرفته از ۸۰ میلیاردرریال فراتر رفته، هر چند تمامی منابع سیرده، قرض الحسنه در سال ۶۵ که سر به ۱۵۵ میلیاردرریال میزد، دولت از طریق بانک مرکزی خرج کرده و دیگر آهی در بساط باقی نمانده است. در بودجه ۶۶ نیز بیشترین هزینه دولت را جنگ تشکیل میدهد، اگر چه دولت بسا پنهانکاری معمول خود کوشیده تا ارقام واقعی در این زمینه را افشا نکند. وزیر

هواپیماهای عراقی ۹۰ کشته داشته است. بمب‌های خوشه‌یی که بر فراز کارگاه منفجر شده عملاً تمام دستگها را از کار انداخته. تعدادی کارگر زاین و واحد صنعتی اخراج شده‌اند، تعدادی نیز هنوز شاغل‌اند، دولت برای تاء مین‌هزینه‌های این واحد را فاش کرده به بانک مرکزی تکلیف کرده تا سیرده‌های بانکی را به عنوان قرض الحسنه به این واحد بپردازد. امکان آنکه این واحد بتواند قسط وام خود را بپردازد در حال حاضر کارگاه‌های پارسی در هفت تپه دوبار مورد حمله هوایی قرار



گرفت. کارشناسان بانک مرکزی بر اساس اسناد ارائه شده توسط کارخانه میزان خرابی آنرا حدود ۹۰ درصد برآورد میکنند. در حمله اول ۳۸ کارگر با خنند، این کارخانه نیز برای گذران امور خود با بانک مرکزی استفاده میکنند. تعداد کارگاهها و کارخانه‌های صنعتی که از سیرده‌های بانکی بانک مرکزی استفاده می‌کنند ۱۰۰ واحد بالاتر است. جنگ زدگان، سیل زدگان، خسارت دیدگان حملات هوایی شهرها و تمام نهادها بی‌قابردیه تاء مین هزینه خود نیستند از همین سیرده‌ها بانکی استفاده می‌کنند. کارشناسان بانک مرکزی با نگرانی بارز می‌دانند که تقریباً تمام سیرده‌های بانکی را که در نزد بانک مرکزی بوده صرفاً این امور کرده‌اند و اگر روزگاری مردم برای بازگشت سیرده‌های خود به بانکها مراجعه کنند، با نکها قسار بهادای دین نخواهند بود. و این همان روزی است که با نکها با بد اعلام ورشکستگی کنند. کارشناسان بانک مرکزی به افراد آشنا و نزدیکان خود توصیه میکنند که از سیردن پول در نزد بانکها خودداری ورزند. صندوق قرض الحسنه مطلقاً "تکسیده است. کاربانکداری اسلامی حتی به آنجا کشیده که در شیفت‌آبادی، مخبر کمیسر و مجلس شورای اسلامی، شکوه‌زاین میکنند

کجا را وطن خود بدانیم
و کجا را دوست داشته باشیم؟
بقیه از صفحه ۲
(کشیدند) - دریا زنده سالگی به آمریکا رسیدم و حالا سه سال است که هر سال ونیم سالی در ایالتی از این کشور بزرگ برسه می‌زنم و ظاهراً "به مدرسه می‌روم، از شما سوال میکنم که کجا را وطن خود بدانیم و کجا را دوست داشته‌ایم؟ پرسش این جوان را چه پاسخی داریم؟ کجا را وطن خود بدانیم؟ کجا را دوست داشته‌ایم؟ در سرزمین مادر، بی‌روحوان پشت به میزبانی که از صبح تا ریخ کرد آورده و در بستر قرن‌ها بارورش ساخته‌اند به سرکوب تا فرهنگ آنها لگزان کمربسته‌اند آنجا امروز در ایران رخ می‌دهد، تا زگی ندارد، دنباله و بیامد خیزش بومسما و بعقوب‌ها و فردوسی‌ها و حافظ‌هاست. در آن دیسار مردم بناگاه‌ها را جستاند، به تجربه‌های موفق مسلحند و راه‌های غلبه را مسی‌شناستند. از ما میلیونها غریب‌ست زده‌ی براکنده‌ی بدبختی‌ها که هیچ میداند نیم‌گونه ذوب میشوند، هیچ احساس کرده‌ایم که چطور لحظه به لحظه از خود فاصله بگیریم؟ آیا وقت آن نرسیده است که فرصتی را هم به فهم و نفی این خطا زیاده‌رفت‌ها بسپاریم؟

بقیه از صفحه ۱
درآمد حاصل از فروش نفت را دولت در سال ۶۵ به رقمی معادل ۱۲۰۰ میلیاردرریال برآورد کرد. حتی در همان موقع هم این رقم خوشبینانه و بسیار دور واقع بود، چرا که قیمت نفت شدت دریا زارهای جهانی سقوط کرده بود و جمهوری اسلامی اگر می‌توانست نیمی از همین مبلغ ۱۲۰۰ میلیاردرریال را به جیب زندیا بدکلاش را به هوا می‌انداخت. دولت تا گزیر شد این رقم را به ۶۷۲ میلیاردرریال کاهش دهد، چیزی نزدیک به نصف برآورد قبلی. اما حتی رقم واقعی فروش نفت در سال ۶۵ از این نصف هم کمتر شده و به نیمی از نصف تقلیل پیدا کرده و به حدود ۳۷۵ میلیاردرریال رسیده. اما سال نیز برآورد دولت در بودجه ۶۶ ۱۳۶۶ همان ۶۷۲ میلیاردرریال ارائه شده، اما به علت دشواریهایی که وجود دارد و به علت نوسانهای فصلی قیمت‌ها دریا زارهای نفت، تثبیت بهای نفت به شکلی ۱۸ دلاریست ثابت نبوده و پیش‌بینی میشود که در آمد سال آینده دولت چیزی نزدیک به نیمی از مبلغ برآورد شده باشد. میزان کسر بودجه، به دلیل غیر واقعی بودن بودجه و به دلیل نگرش سطحی که در نظام جمهوری اسلامی حاکم است و رژیم روز به روز خود را پیش میبرد، بسیار بالاتر از آن چیزی است که در تدوین بودجه انعکاس یافته است. بهر حال قرار است دو - سه ۹۵۰ میلیاردرریال از میزان ۱۰۰۰ میلیاردرریال کسری را با استقرار از بانک مرکزی تاء مین کند، بدبختانه بانک مرکزی که باید نقش‌آعمال‌کننده سیاست‌یولی و بانکی را در نظام بایفا کند و می‌باید با نکهای کشور شرمده میشود، این مبلغ را از راهی تاء مین میکنند که افشا آن در هر رژیمی میتواند اساس آن رژیم را درهم کوبد... واقعیت اینست که برای دسترسی دولت به خزانه بانک مرکزی، مدتی است که رئیس بانک مرکزی عوض شده است. از آنجا که رئیس جدید چندان آشنایی به امور پولی و مالی ندارد نقش‌آوانست که دست دولت را در تاراج پولهای مردم باز گذارد، و به همین علت بر سر این شغل گذاشته شده است. کارشناسان بانک مرکزی افشاء کرده‌اند که تقریباً تمام سیرده‌های بانکی در نزد بانک مرکزی به عنوان وام به کارخانه‌ها، نهادهای دولتی و بخش خصوصی "قرما" شده است. نیا زبانه تذکرند و رده سیرده‌های بانکی معمولاً از پولهایی تشکیل می‌شود که مردم نزد بانکها بهمانت میسپارند. بسیاری از کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی که هدف بمبارانهای هوایی قرار گرفته‌اند و اکنون از کار افتاده‌اند یا بسیار پائین ترا ظرفیت خود تولید میکنند و در نتیجه قادر به تاء مین هزینه‌های خود نیستند از طریق بانک مرکزی این سیرده‌ها را به صورت وام دریافت داشته‌اند. کارشناسان اعتراف میکنند که دیگر در صندوق قرض الحسنه چیزی باقی نمانده است. کارشناسان دوماً برای روشن کردن این موضوع با گزارشگر "نهضت" در میان گذارده‌اند: الف - کشت و صنعت کارون طی بمباران‌های



اتحاد نامقدس تهران - دمشق

بقیه از صفحه ۱
هر شب به سوی گشتی‌های سوری نارسجک پرتاب می‌شود، اتوموبیل‌های حامل مواد منفجره برای برتاء سیات نظامی سوری منفجر می‌گردد. تاکنون ۲۹ بار به نیروهای سوری سوخته شده است و این دیگر چنان مهربان و ملایم نیستند که تا کنون بودند، بلکه گرد خود حمارهای از کیسه‌های شن کشیده‌اند.

دشمن در مرحله‌های فقیرنشین حومه‌های جنوبی، آنجا که در حزب الله قرار دارد، لانه کرده است. سوریه هنوز به کوچه‌های تودرتو و تنگ این ناحیه‌ها که کمان می‌رود ۲۴ گروگان رهوده شده. غربی در آن نگاهداری شوند، داخل نشده‌اند. زیرا در مقابل بلهبا " لشکران خددا" تلفات سنگین اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. با اینچنین در بیروت از این ناحیه‌ها سوریه در صدمه‌ها بلهبا چریکهای حزب الله برمی‌آیند.

شیخ عباس موسوی، یک رهبر حزب الله، چندی پیش به خشم گفت: " رژیم سوریه به همدستی امین جمیل و امیریا لیسیم طرح توطئه‌ای را برای مبارزه با مسلمانان ریخته است."

عمید زنجانی، آیت‌الله فربهی که از تهران آمده بود، به بیرون ایمانی خود در " بشارالمابد " در محله شیعه‌نشین جنوب قول‌پاری داد. وی گفت: " من از این توطئه خبر دارم، جمهوری اسلامی با تمام قوا در پشت سر شما ایستاده است، فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی و روزنامه‌های مادر اختیار شماست."

تنش میان نیروهای سوری و حزب الله، همپیمانان ظاهراً " استوار میان سوریه" لائیک حافظ الاسد و حکومت مذهبی ملاها را به خطر انداخته است. تضافاً دمشق و تهران و دمشق وصله بر نمی‌دارد. در حالی که سوریه بر آنند که از لبنان چند مذهبی به عنوان وسیله‌ای برای مذاکرات آینده، صلح با اسرائیل استفا ده کنند، ملاهای ایران می‌خواهند آن به عنوان تخته برشی برای صدور انقلاب خود بگیرند. از این رو در هم‌ریختگی در لبنان نمی‌توانند وحدت میان جمهوری اسلامی و سوریه را با بیامدها شی غیرقابل پیش‌بینی برای تناسب نیروها در تماشای خاور نزدیک، بطور قطع از بین ببرد.

در همان زمان شاه نیز تلاش‌هایی برای

بوجود آوردن محور تهران - دمشق صورت گرفت. سواى کسب اعتباراتی با شرایط آسان، سوریه در جستجوی بدست آوردن پشتوانه‌ای علیه عراق بود که سدیان رقابتی دائمی دارد. پس از آغاز جنگ خلیج فارس، دوطرف به یکدیگر نزدیکتر شدند. سوریه لوله نفت عراق را که از خاک آن می‌گذرد قطع کرد، جلوی رفت و آمد اتوموبیل را بین دو کشور گرفت، بخشی از راه آهن " بغداد " را که برای صادرات عراق اهمیت بسیار دارد، بست و ملاحهای بسیار در اختیار تهران گذاشت.

ترس از گشایش جبهه‌ای در سوریه علیه عراق سبب ندکه عراق لشکرهای را که برای حفاظت مرز شمال غربی لازم دارد، نزدیک مرز و کشور بفرستد. جمهوری اسلامی بنیای حمایت سوریه را به نفست برداخت. تهران سالانه یک میلیون تن نفت رایگان به سنا در سوریه فرستاد. مجموعه کمک مالی جمهوری اسلامی به سوریه دو میلیارد دلار بر آورد می‌شود.

از این گذشته سوریه زهمیپمانی با دولت خمینی برای باجگیری از کشورهای ثروتمند عرب استفا ده می‌کند. زیرا بسه گفته: یک سفیر عرب در " این کشورها از پیروزی جمهوری اسلامی در جنگ وحشت بسیار دارند، " آنان با باج دادن به سوریه امیدوار بودند که حافظ اسد را انقلابیان ایران تا شش‌سری در جهت اعتدال بگذارند.

ولی این اتحاد نامقدس برای پیزیدنت اسد در دره‌های داخلی نیز بسیار آورد. تندروهای اسلامی، مثلاً " خون المسلمین " که سالهاست ممنوع شده‌اند، باروی کارآمدن آیت‌الله‌ها در تهران دل و جراتی یافتند و به مقاصد و مت‌دربار سور حزب بعث سوریه پرداختند. از سوی دیگر میهن پرستان یان عربیست و هواداران معتقد بعثت، همکارى دمشق با تهران را خیانتی به آموزه حزبی بعثت و ناسیونالیسم عرب تلقی می‌کردند.

سوریه در جهان عرب پیش از پیش منزوی شد. سواى قذافی لیبیائی هیچکس حاضر نشد! جمهوری اسلامی در برابر عراق عرب حمایت کند. نیز مسکو، مهمترین همپیمان سوریه و در عین حال بزرگترین فروشنده اسلحه به عراق، از کمک اسد به

ملاهای ایران ناخرسند شد. خاصه بس از درگیری جنگی در اطراف بصره، سوریه با رهبرش جمهوری سوریه فشار می‌آوردند که از تحویل اسلحه به جمهوری آیت‌الله دست بردارد.

لیکن بدون این فشار خارجی نیز، شکاف‌ها در میان دمشق - تهران به تدریج نمایان شد. نه تنها در بیروت غربی، بلکه در فلات بقاع و در جنوب لبنان، عوامل حزب الله - گروه حمله تهران در لبنان برای صدور انقلاب - به صورت تندروهای محاسبه‌ناپذیر در آمده‌اند که فقط از تهران دستور می‌گیرند و با گروگانگیریها سوریه را نیز بی‌آن که بخواهد، به همدستی با تروریسم می‌کشاند. عباس موسوی، شیخ شیعی، گفت: " اگر سوریه بخواهد حزب الله را خلع سلاح کند، ما مقاومت خونینت آمیز خواهیم کرد" نیز شیخ فضل الله، رهبر موردا حترام حزب الله، نسبت به اقدام‌های " ناپهناجار" اشغالگران سوری هشدار داده است.

سپس خمینی ناگزیر سرفوتواکی بدهد تا از فوران خشم شیعیان لبنان علیه سوریه جلوگیری کند.

خمینی این را به حساب یک " اشتباه " گذاشت که سرپایان سوری سنا از مداخله در بیروت غربی ۲۳ حزب اللهی را گنوه بستند. سه وزیر جمهوری اسلامی روانه دمشق شدند تا مناسبات خلل پذیرفته را بیپود بخشند. ولی موفقیتی بدست نیاوردند. سنا از بازگشت این وزیران، سوریه کارشناسان نظامی خود را از ایران فراخواند. با عوض کردن سوریه که قدرت نظامی مجهزی است، چشم‌اندازی برای پیروزی تهران در جنگ خلیج فارس باقی نخواهد گذاشت.

در این اشنا در بیروت غربی کشمکش میان " هنوز همییمانان " وجود دارد: چندی پیش سرپایان سوری ۱۵ پاسدار انقلاب اسلامی ایران را دستگیر کرده به دمشق آوردند و به زندان انداختند. یک افسر سوری در بیروت غربی گفت که " اینان خوابکارانند ". آنکه عباس موسوی، رهبر حزب الله، اعلام داشت: " از این پس ما سوری‌ها دیگر زوربوسی نخواهیم کرد."

هفته نامه اشپگل، چاپ آلمان غربی ۶ آوریل ۱۹۸۷

از زبان گراناکامی‌های

هاشمی رفسنجانی

پیامدهای جنجال ایران گیت و ما جرای منتظری، نبرد خاموش قدرت را که از چند سال پیش به انتظاری مرگ اما خمینی میان جناح‌های گوناگون روحا نیت ایران درگیر شده است، به طرز شگفت‌انگیزی شدت داده است.

خمینی که در ژوئیه گذشته به مجمع مذهبی کشور هشدار سخت داده بسه آن‌ها را مرکز بود بر کشمکش‌های خود سرپوش بگذارند، در واسط ماس، دوبار دیگر این موضوع را عنوان کرد و از

آنان خواست تا خویششان داری بیشتری نشان دهند و از دریدن بکدیگر بسوزند تا وحدت ملت را به صافه نیندازند. با این همه، به رفا ما خمینی، جنگ قدرت تصوری است بیگانه با اسلام و ساخته خیال روزنامه‌نگاران خارجی که به کمبود خبرهای داغ و جنجالی گرفتار آمده‌اند. خمینی به مناسبت با سرروز تولد حضرت علی گفت: با وجود این، اگر روزی ببینیم خدای نا کرده چنین واقعه‌یی کشورمان را تهدید می‌کنند، تکلیف مذهبی ما این است که به هر قیمت از این وضعیت جلوگیری کنیم، ولو آن که برای این کار لازم باشد یک نفر یا یک گروه را محکوم یا قربانی کنیم.

این عبارت کوتاه سرشا را زنده‌دید که در میان شتی از مواظ مذهبی در باره ضرورت وحدت ادا شده، صامع مذهبی تهران را در دیربائی از حیرت فروبرد. برخی، این عبارت را هشدار نه چندان پوشیده به آیت‌الله منتظری، چا نشین موعود امام تلقی کردند. منتظری، گرچه قریب به پنج ماه پیش " نیحه مغضوب " شد و گرچه نزدیکاً نش طعم سرکوب را چشیدند، همچنان نیرویی معنوی باقی مانده است که به کسانی که می‌خواهند جنبه سوسا لیستی و مردم‌گرای " واقعا " صدا مریکائی وضدا مریا لیستی " به رژیم تهران بدهند، الهام می‌بخشد.

چا نشین برگزیده اما به نوبه خود علام داشت هدف سخنان سر بسته، اما مدرست همان کسانی هستند که می‌کوشند با بون، دوزی و پیرونده‌های رقیبان را از سر راه بردارند. منتظری گفت کسی که بر سر راه برادرش جا می‌کند، ممکن است خود در آن جا افتد.

ناظران آگاه این منل کهن ایرانی را، کنایه‌یی آشکاره کردارهای رئیس مجلس شورای اسلامی حجت الاسلام رفسنجانی و دوستانش، از جمله حجت الاسلام مخوف، ری شهری، وزیر اطلاعات و میرحسین موسوی، نخست وزیر می‌دانند. که از آغاز جرای ایران گیت، از تزه‌های رئیس مجلسی هواداری می‌کند.

ری شهری اظهار می‌کند که خطرات نا زهیی بر مهدی‌ها شمی، برادرها ما منتظری که به پیش از گرفتار شدن در واسط، اکثر گذشته سمت کلیدی ریاست دفتر کمک به

نیفت‌های آزادی بخش اسلامی را در جهان برعهده داشت، وارد آورده است. اکنون مهدی‌ها شمی متهم شده است که در سال ۱۹۸۵ سه تن از حریفان سیاسی خود را در زندان کشتی، به قتل رسانده است.

بدینسان اظهار می‌دارند که در این شرایط اعدا مهدی‌ها شمی، درسی محاکمه پس نمایشی با بدون محاکمه، چندان به تاخیر نخواهد افتاد.

آشکاراست که از خلال بی اعتبار سازی و سیاه سازی سیستم تیک چهره، برادران هاشمی و همدستانشان، در حقیقت، مربی و مرشد آن‌ها، آیت‌الله منتظری، هدف گیری شده است. هدف این عملیات، منزوی کردن منتظری از حیث سیاسی و سپس میدال ساختن وی به دست نشاننده‌یی بی بهره از هرگونه قدرت واقعی است.

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۴

بدین منظور از هیچ تحقیقی نسبت به وی فروگذار نشده است: دخترودا مادر هادی ها شعی که مدیریت دفتر وی را در قم برعهده داشت، در خانه بی درم شهید تحت نظر قرار گرفته اند و پسرش، از قم تبعید شده است.

دفتر مخصوص به دست احمد خمینی، پسر امام و آیت الله مشکینی، برادر همسر وی شهری، وزیر اطلاعات افتاده است. مدارس مذهبی که دانشجویان سنی در آنها تاسیس کرده بود، پاک سازی شده اند و زیر نظر ارتجاع معده مدرسین حوزه علمیه تم قرار گرفته اند که سازمان مذهبی محافظه کار است که با نظریات اصلاح طلبانه دانشجویان خمینی، مخالفت بنیادی دارد.

با این همه، شوربختی های منتظران ما به های خوشبختی رفسنجانی را فراهم نیاورده است. رفسنجانی که درگیر و دار "نیمه مغضوب" شدن دانشجویان امام، به پیش از همه، از این موقعیت سودبرد، از آغاز ماجرای ایران گیت به چشم دیده که ستاره اقیانوس روزه فول است و این همه، به رغم مداخله های متعدد امام علی که کسانیکه ما برای ایران گیت را تلاشی برای روی آوردن سیاسی به ایالات متحد دانسته اند، نبردهای تبلیغاتی علیه رئیس مجلس که در آنها، از سوی طرفیان منتظری تحریک می شد، با افتخاری های متعددی که در ایالات متحد و جاهای دیگر دربارهم هدف های واقعی ایران گیت به عمل آمد، به طرز نا منتظر، وسعت گرفت.

این افتخاری ها که بخش فارسی را دیوهای خارجی، آن ها را منعکس می کردند، اندک اندک، روایت رسمی در باره ایران گیت را، به گونه ای که رفسنجانی عرضه می کرد، به توبیخت رفسنجانی به اجمال گفته بود: "امریکایی ها با ما تماس گرفتند تا آزادی گروهان های شان را به دست آورند و ما از این فرصت برای خرید اسلحه، استفاده کردیم. به هیچ وجه قصد تجدید مناسبات سیاسی با شیطان بزرگ در میان نبوده است." انتشار گزارش کمیسیون "تا و" در اواخر

ناگامی های هاشمی رفسنجانی

فوری گذشته در آمریکا، برپا و پدیداری این روایت، و بر حیثیت شخصی رئیس مجلس ضربه می سخت فرود آورده، زیرا بر پایه این گزارش، هدف ایران گیت، در اصل، تهاجم دوران پس از مرگ خمینی بود و تنها در میان راه بوده که گفت و گوها، تغییر ماهیت داد و به یک رشته دوستی جنگ افزار در برابر گروهان، تبدیل شد.

از سوی دیگر، گزارش "تا و" فاش می کرد که یکی از خویشاوندان رفسنجانی، در کنار بازرگان ایران، منوچهر قربانی نسر، عامل پیشین رژیم شاه که به خدمت آیت الله ها کمر بسته است، در این دوستاندها و در مذاکرات محرمانه با نمایندگان شورای ملی امنیت و مقام های سیا که در اوت، سپتامبر و اکتبر گذشته در لندن، بروکسل، فرانکفورت و واشینگتن به عمل آمده بود شرکت کرده است.

با این همه از مدت ها پیش در تهران همه می دانستند که هوشیار و ندمورد بخت، پسر ارشد رئیس مجلس، محسن بیست و پنج ساله است که به عنوان دانشجوی بروکسل اقامت داشت.

ماجرای محسن جوان که در گریز و در سفرهای بی شمارش، از نام مستعار "مهدی بهرمانی" استفاده می کرد، قریب با فیلمنامه های جیمز باندی دارد.

این ماجراها سرانجام، حتی دادسرای انقلاب تهران را موش ساخت تا درسی انتشار رشایعه های قوی مبنی بر آن که مهدی بهرمانی مبلغ هنگفتی پول از آمریکا بیان گرفته است، دادسرای انقلاب وی را به تهران احضار کرد تا در باره برخی از جنبه های فعالیتش از او با جزئی به عمل آورد. روزها نزد هم نوا میگذشتند، یعنی ده روز پس از افشای رسمی سفر محسن فارلین به تهران، محسن جوان محل سکونت خود را در بروکسل ترک کرد و هیچ نشانی از خود به جا نگذاشت.

می کرد، اما چنین نشد، زیرا استتار گرایان به ویژه از این نگارنده که رفسنجانی که شرایط سیاسی مذهبی اش، به چشم آنان، مورد تردید است، موقع و مقام هر چه فراگیرتری را در ایران کشورا شناسال کرده است.

این چنین بود که نماینده بی نام زوا ره بی که سردبیری روزنامه رسالت را نیز برعهده دارد، روز دوم مارس گذشته، به افشای "باندی سیاسی" پرداخت که را دیو - تلویزیون را به انحنا رخنه در آورده است و بر آن است که را دیو - تلویزیون را چند ماه مانده به انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی، به یک وسیله تبلیغ شخصی مبدل سازد.

همه این افشای را حمله بی منظم به رئیس مجلس اسلامی دانستند که برادرش محمد، با همی ملاحظاتی و بی کفایتی آتشکام و مشهورش به رغم توان هاد در راه سازمان را دیو - تلویزیون نگه داشته شده است.

چنین می نماید که مبارزه برای انتخابات ریاست جمهوری و مجلس که به احتمال قوی در زمستان آینده انجام خواهد پذیرفت، هم اکنون عملاً آغا زده است و گفته می شود فضا را داغ خواهد کرد.

خامنه بی رئیس جمهوری که در عین حال، دبیرکل حزب جمهوری اسلامی است و به موجب قانون نمی تواند برای سومین دوره ریاست جمهوری خود را نامزد کند، در اجلاس فوق العاده حزب که در واسط مارس گذشته برپا شد، اعلام داشت که هم خود را به تمامی مصروف سازماندهی مجدد حزبی خواهد کرد که تقریباً وجود ندارد.

خامنه بی با لحن تند و خشن، نخست وزیر، میرحسین موسوی را نیز به خاطر مدیریت اقتصاد مصیبت بارش که در گریز و در ورشکسته ساختن کشور است، هدف انتقاد قرار داد.

میرحسین موسوی بی درنگ استعفاش را به خمینی تسلیم کرد، اما خمینی آن را نپذیرفت و تاکید کرد که وی به طرز قابل توجهی به مملکت خدمت کرده است و نا قدامت انگیزه قدرت شیطانندوبس، به رغم او امر صریح امام برای حفظ وحدت و به رغم دعوت های وی به ریاست اعتدال که به فو اصل منظم به عمل می آید، اندک تردید نیست که فغانی انتخاباتی که اکنون در تهران پدید آمده است، کاری جز تشدید نبرد قدرت نخواهد کرد. رهبر انقلاب بیهوده می کوشد شیطان نبود قدرت در جمهوری اسلامی را دفع کند.

لوموند - ۹ آوریل ۱۹۸۷

را دیو ایران نامی بی برده
برنامه اول
۱- تا ۷/۳۰ تا ۸/۲۰ و تا ۱۷ تا ۱۸ ماه
۲- روز سه شنبه: روز افواج کو.
۳- روزهای ۱۱ و ۱۲: روز افواج کو.
۴- روزهای ۱۳ و ۱۴: روز افواج کو.
۵- روزهای ۱۵ و ۱۶: روز افواج کو.
۶- روزهای ۱۷ و ۱۸: روز افواج کو.
۷- روزهای ۱۹ و ۲۰: روز افواج کو.
۸- روزهای ۲۱ و ۲۲: روز افواج کو.
۹- روزهای ۲۳ و ۲۴: روز افواج کو.
۱۰- روزهای ۲۵ و ۲۶: روز افواج کو.
۱۱- روزهای ۲۷ و ۲۸: روز افواج کو.
۱۲- روزهای ۲۹ و ۳۰: روز افواج کو.
۱۳- روزهای ۳۱ و ۱: روز افواج کو.
۱۴- روزهای ۲ و ۳: روز افواج کو.
۱۵- روزهای ۴ و ۵: روز افواج کو.
۱۶- روزهای ۶ و ۷: روز افواج کو.
۱۷- روزهای ۸ و ۹: روز افواج کو.
۱۸- روزهای ۱۰ و ۱۱: روز افواج کو.
۱۹- روزهای ۱۲ و ۱۳: روز افواج کو.
۲۰- روزهای ۱۴ و ۱۵: روز افواج کو.
۲۱- روزهای ۱۶ و ۱۷: روز افواج کو.
۲۲- روزهای ۱۸ و ۱۹: روز افواج کو.
۲۳- روزهای ۲۰ و ۲۱: روز افواج کو.
۲۴- روزهای ۲۲ و ۲۳: روز افواج کو.
۲۵- روزهای ۲۴ و ۲۵: روز افواج کو.
۲۶- روزهای ۲۶ و ۲۷: روز افواج کو.
۲۷- روزهای ۲۸ و ۲۹: روز افواج کو.
۲۸- روزهای ۳۰ و ۱: روز افواج کو.
۲۹- روزهای ۲ و ۳: روز افواج کو.
۳۰- روزهای ۴ و ۵: روز افواج کو.

شارون:

رژیم خمینی ناپایدار است

این همه، تا کیدی کنیم که خمینیسیم، بکار موقت و تا با بدارت و موجوداهد سدودقیقا "بایسی بسنی ونوع این تحول است که من مدافع حفظ سوندهسای نزدیک با ایران همس. آری، من به رغم خصوصیت لغت آورد دولت فعلی ایران، مدافع حفظ رابط با ایرانم.

در برابر، رژیم عراق را عامل خطرناک بی نیاتی و آسود در خلیج فارس می دانم. این عراقی بود که حکم را آغا ز کرد و سسه ایران حمله برد. وانگهی، رژیم عراق تهدیدی برای امیرین های خلیج فارس به شمار می رود.

ژنرال آریل شارون، وزیر دفاع مسین و وزیر اسرارگانی کنونی اسرائیل، در مصاحبه بی بی سی "فیکاروما کازین" رژیم خمینی را یک رژیم موقتی و ناپایدار توصیف کرده گفت این رژیم از میسبان خواهد رفت. آریل شارون، در ایسن مصاحبه، بی گوید:

من با ندادن خمینی سستم، املا ده کسی می توانند بنا را و با سده ما میل دارم با آوری کنیم که ایران به معنای تاریخی کلمه، شروست نیست، ایران، نه تنها زمانی که آیت الله آمد تا "به علت خطای غریبه ها، قدرت را به دست گرفته، به کسوری شروست تبدیل شده است. با

آیا چنانکه برخی گفته اند مهدی بهرمانی از برای برپا رگزاران سرهنگ "آلیونورث" می گریخت که ظاهراً می خواستند وی را برپا بیاورند اما های رژیم تهران را به رعایت تعهد های خود ادا رند؟

آنچه می دانیم این است که رفسنجانی جوان در دسامبر از "شورونشو" در کانادا، سپس از "سانتا مونیگا" در کالیفرنیا سر در آورد. مهدی بهرمانی روز ۲۶ ژانویه گذشته، در سانتا مونیگا در یک کنفرانس مطبوعاتی شگفت انگیز که به شتاب در سرسرای هتل "میرا ما رشا یثون" برپا شد و جری آن در شماره ۲۸ فوریه گذشته در "لس آنجلس تایمز" با زتاب یافت، تصدیق کرد که از سرهنگ "نورث" شش میلیون دلار به عنوان نوعی حق العمل در معامله جنگ افزار در دریافت داشته است و اکنون به ایالات متحد با زکشته است تا پنج میلیون و هشتصد هزار دلار از این وجه را به دولت آمریکا بازپرداد.

رفسنجانی در سازمان ها و ادارات گوناگون دولتی دوستان زیادی ندارد، یکی از مکالمه های تلفنی وی با پسرش، زمانی که در کانادا برمی برد، روی کاست ضبط شد و مخفیانه در محافل سیاسی - مذهبی تهران بخش گردید. افشای این مکالمه برای رفسنجانی رسوایی به بار آورد، از آن روی که به پسرش قویا "توصیه می کرد که به تهران بازنگردد، زیرا خطرهای جدی در راهش کمین کرده است. این ماجرا در او خرفوریه گذشته جنبه حادتری پیدا کرد و آن، زمانی بود که با سارا را انقلاب، نماینده نوشهر، از نزدیکان آیت الله منتظری را به بدکت گرفتند، زیرا وی را به هنگام توزیع کاست "اشخاری" در محوطه مجلس، غافلگیر کرده بودند.

عامل دیگری که به تضعیف موقع سیاسی رفسنجانی یاری کرد، از نفس افتادگی تعرض نظامی به سوی بصره بود. پنج ماه بود که رئیس مجلس، چنان رفتاری کرد که گویی سرفرمانده واقعی نیروهای مسلح است: ساعات متمادی را در قرا رگناه ارتش و پاسداران در هوا زو تهران می گذراند.

رفسنجانی، جریان تعرض کربلا بهنج را شخصاً "زیر نظر گرفته بود، تعرضی که بدون پیروزی نظامی درخشانی که با ره وعده اش داده شده بود، خاتمه یافت. رئیس مجلس که در عین حال، نماینده امام در شورای عالی دفاع است، برای زدودن زنگار ایران گیت از چهره خود، ظاهراً به پیروزی این تعرض، بسیا را میدبسته بود. از شوخی روزگار، رفسنجانی، تنها از سوی تندروان نزدیک به آیت الله منتظری، زیر سوال قرار نگرفته است بلکه از سوی روحانیت محافظه کار نیز به مبارزه خوانده شده است. روحانیت محافظه کار که برگرد راست سنتی مذهبی فراهم آمده است بنا بر هر منطقی از تلاش برای تجدید مناسبات با ایالات متحد با یست ابراز شادمانی

فرهنگ‌شناسی

دکتر محمد جعفر محجوب

تراژدی بارپایی و داستان نسیم انگیز بدایت آملین آن

یکی از کتاب‌های گران بهایی که در قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) درست در اوان حمله مغول تا لیب شده و در همان اوقات به تاراج غارت گران مغول رفته و اوراق آن در دشت و صحرا پراکنده شده، سپس قسمتی از آن برگ‌های پراکنده در سال‌های بعد، به همت دهقانان ایرانی گردآوری و به مؤلف تسلیم شده و همین حسن تصادف موجب گردیده است که نویسنده آن پس از یافتن گوشه‌ای امن و آسوده در شیراز و بخوداری از مهربانی و حمایت فرمان‌روایان آن عصر شیراز، دو تن از اربابان فارس که ممدوح شیخ اجل سعدی نیز هستند، بار دیگر کتاب را از سر گرفته و آن برگ‌های پراکنده را از نظر مبخشیده و تخریب‌ها را به نام سعد بن زنگی و فرزندش اتابک ابوبکر بن سعد آراسته گردانیده که بی است نسبتاً "مفضل" یا نامی در ازبکستان عربی، موسوم به المعجم فی معانی اشعار العرب که از قدیم آن را کتبه کرده و المعجم خوانده اند. مؤلف لسان مریدی است اهل ری به نام شمس‌الدین محمد کتبه ثمالی، نام و لقب او هر دو با نام و لقب خواجسته شیراز لسان الفیض حافظ یکی است و اهل ادب و آرا به اختصار "شمس قیس" (= شمس پسر قیس) می خوانند. المعجم کتابی است بسیار گران بها در دانش‌های سه گانه مربوط به شعر فارسی که عبارتند از: ۱- علم عروض (دانش شناخت وزن شعر) ۲- علم قافیه (دانش مربوط به شناسایی انواع قافیه‌ها و نیک و بد و زشتی‌ها و زیبایی‌های آن) ۳- بدیع و نقد الشعر (= علم صنعت‌های شعری و آرایش کلام و نقد آن، یعنی جدا کردن و بازشناختن شعر زیبا و با ارزش از سخن سست و کم بها).

این که چرا مؤلف لیب کتاب فارسی خود را می به عربی، آن هم بدین درازی گذاشته است داستان‌های در ادیان این که وی نخواست کتاب را به عربی نوشته و در آن دربار ره عروض فارسی و عربی - هر دو - (که با هم بسیار هم‌اندکند اما در عین حال اختلاف‌های اساسی نیز دارند) سخن گفته و شواهد شعری فارسی و عربی را در آن آورده و به طبع نامی عربی نیز برای آن برگزیده بوده است. اما در شیراز به آثار اهل فضل و ادب و ویران‌شده است. اما ایشان تصمیم می گیرند تا معطال مربوط به شعر فارسی را از آنچه در باربطه با شعر عربی است جدا کنند و هر یک را در کتابی جداگانه بنویسند. این تصمیم عملی می شود. کتاب فارسی را به نام المعجم قیس ... و کتاب عربی را نیز قریباً آن به نام المعجم فی معانی اشعار العرب می نامند.

کتاب از میراث‌های گران بهای ادبی قرن هفتم هجری است. مؤلف مقدمه آن را با نثری سخت دشوار و ادبانه و سرشار از صنایع لفظی و آرایش کلام و آیهات قرآنی و احادیث نبوی و شعرهای فارسی و عربی نگاه داشته و یکی از نمونه‌های بسیار دشوار و رنر فارسی را به دست داده است. اما وقتی به متن کتاب می رسد، نشانای وی کا ملائمت قلم و چون در صدد شرح دادن مطلبی علمی - که چندان آسان هم نیست - بر می آید، آشوبی از آن صنعت‌گری‌ها و تکلیف‌های لفظی درانشسای او دیده نمی شود. معطال کتاب نیز در بعضی موازین بسیار دشوار و پیچیده است. علم عروض دانشی است پراز صنایع و الفاظ عجیب و غریب که با عمری را برای دریا رفتن و به خاطر سپردن آن صرف کرد، دانش قافیه نیز، اگرچه بدان دشواری نیست و آن همه اصطلاحات عجیب و ناشنوده در آن یافت نمی شود، با زحمت آن‌ها نیست و جنبه فنی دارد، و چنان که می دانیم هیچ گاه مقدمات مباحث و شاخه‌های گوناگون هنر، به شیرینی و دلپذیری نتیجه آن نیست، برای آموختن موسیقی باید رنج بسیار برد، و عمری به تمرین و ممارست پرداخت و بسیر تلمذی‌های شعرین و یادگیری صبر کرد تا میوه شیرین آن به دست آید. علم شعر نیز همین گونه است. در هر حال بخش دلکش و زیبا و لذت بخش المعجم، آخرین قسمت آن، یعنی بخش بدیع (= صنایع لفظی) و نقد اشعار است که علاوه بر دلگشایی اصل مطلب، مؤلف به عنوان شاهد مثال قسمتی از آثار بزرگان شعر و ادب را در کتاب خویش آورده و خوش بختانه در این کار به هیچ روی جانب اختیار و کوتاهی سخن را رعایت نکرده و در نتیجه نام و شعر بسیار از زبان فارسی تنها در همین یک منبع برپا برای آیندگان به یادگار مانده و به دست‌مانرسیده است. در بخش بسیار زیبا از این کتاب پرفایده را - که در طول تاریخ ادب فارسی کتابی بدین کمال و تفصیل در دانش‌های شعری است - لیب نشده، با اگر شده از میان رفته و به دست‌مانرسیده است - برگزیده ایم. یکی داستان‌های است در باره طرز بدیدادن قالی معروف و محبوب در شعر فارسی که آن را ربابی یا ترانه می خوانیم و گفتگوی زنان شاعر عظیم آن در ذوق و ذهن و طبع شنوندگان، و دیگری داستان مریدی که بر اثر شنیدن حرف حقسی از مؤلف وی را جو کرد. در عین حال این دو داستان با یکدیگر نوعی ارتباط و پیوستگی دارند که آن را پس از نقل داستان‌ها باز خواهیم گفت. فقط در این مقام یادآوری می کنیم که آنچه شمس قیس در باره علمت بدیدادن ربابی گفته اند فسانه‌ای است دلگش، اما حقیقت تاریخی ندارد.

یکی از متقدمان شعرای عجم، و بندهارم رودکی - و الله اعلم - ... وزنی بدیده کرده است که آن را وزن ربابی خوانند. الحق وزنی مقبول و شعری مطبوع است،

و از این جهت اغلب نخوس ربابان رغبت است ... و کویند سبب استخراج این وزن آن بوده است که روزی از ایام عید، شاه در بعضی از گردش‌گاه‌های غزنین می گشت * و به هرنوع ... مردم بر می گذشت. طایفه‌ای اهل طبع (= اهل ذوق) را دید که در جمل بازی جمعی کودکان ایستاده، و دیده به نظر ره کوز (= جوز، کردو) بازی کودکی نهاده، از آن جا که نظارت (= شوخی و بی باکی) جوانان شاعر، و بلاغت (= پهلو نسی و شجاعت) شاعران شاطر (= زرتک و چالاک) باشد، قدم در نهاد، و سر به میان ایشان بر آورد. کودکی دیده ده پانزده ساله، با زلف و ما راضی (= خساری) چون سنبل پیرامون لاله ...

به قد، چو در منیر رخ، چو در منیر ... به خلق (خلقیت): روح مجسم، به خلق: مشک و عیبر منظری (= رویی) دل گنای، و مختری (= باطن، در مقابل منظر که به معنی ظاهری است) جان فزای، گفتاری ملیح و زبانی فصیح، طبعی موزون و حرکاتی مطبوع، مردم در مجال و کمالش حیران مانده، او و به لطف طبع آن نقش با زبانه (= بر شریطع لطیف دانسته بودند که مردم متوجه و هستند) به هر گوشه مدلل می گشت (= مجروح می کرد) و به هر نکته نه بدیده (= شوخی) در می نشاند. به شیوه‌گری، جان نگرایی (= شکار کردن) می کرد و در گردگان بازی سجع‌های متسوازن و متوازی (= هماهنگ) می گفت. در آمدوشد تمام یلی می کرد و در گفت و شنود شمایلی می نمود. گردگان می چند از کف به کوی می انداخت و در نشست و برخاست خود را از اشارات مردم غافل می ساخت (= وانمود می کرد که اشاره‌های مردم را ندیده است). شاه در آن خلق و خوی حیران مانده، و انگشت تعجب در دندان گرفته، بر آن تناسبات اعضا آفرین و تحسین می گردید و آن صورت‌زیا موعودتین و یاسین * می خواند، تا یک بار در آن انداختن گردگان از کوز (= گودال) بیرون افتاد و به قهقرا (= عقب عقب) همه جا یگا به با زلفتید. گردگان از گردگی غلتان غلتان می رود تا بی گو

در نظر شاه، این کلمات دارای وزنی مقبول و نظم‌مندی مطبوع آمدیده و سطره آن کودک بر این شعور و آگاهی یافت، و او زلف و موقع آن به نزدیک او، در نظم هر قطعه برد و به بیت اکتفا کرد و به حکم آن که با آن وزن کودکی بود موزون و دلبر، و جوانی سخت تا زهر آن را ترانه * نام‌ها دو ما به، فتنه‌ای بزرگ را به جهان سرداد، و چون طالع اختراع این وزن، فرخنده بوده است، شایع و عام در اهل آن نوع شعر شده اند و عموماً می شنود (= قریفته). این شعر گشته، زا هدوقا سمو را در آن نصیب، صالح و طالع (= بدکار) ربابان رغبت، کج طبعانی که نظم زشت‌تر نشانند و وزن ضرب خیرندارند به بهانه ترانه‌های در رقص آیدند. مرده دلانی که سخن لحن موسیقار و تخیلی حمار (= با ننگ خر) فرق نکنند، و از لذت با ننگ جنگ به هزار فرسنگ دور با شند، برد و بیستی‌های جان بدهند. بیبا دختر خانه، که به رهویی ترانه‌ای درودیوار خانه، عصمت خود در هم گشت، و بیبا بیستی (= بانو) که به عشق دویستی‌ها را رو بود پیرا هنر عفت خویش بر سر هم گشت، و به حقیقت هیچ وزن از آن‌ها نمی که بعد از زلفیل (= بنیان گذار علم عروض) پیدا کرده اند - بدیده دل نزدیک تر و در طبع آیدند. مرده تر از این نیست ... رباب صناعت موسیقی بر این وزن الحان (= آهنگ‌های) شریف ساخته اند و تا در چنان رفته است که هر چه از آن بر آبیات تا زنی (= عربی) باشد آن را قول خوانند و هر چه ... پارسی باشد آن را غزل خوانند. اهل دانش و آهنگ‌های این وزن را ترانه‌ها می کردند و شعر مجرد آن را دویستی خوانند و برای آن که بنای آن برد و بیستی نیست ...

شمس قیس در جای دیگر، دور از بحث مربوط به ترانه، در باب نقد شعور و آه و روسم، به سخن نشانند و همدارسی دهده که اگر عیب شعری را دریا فتنه و دانستید که سخن کسی نا ساز و زکیکی و بی ارزش است، نباید یاد این معنی را با او در میان نهید، مگر آن که یقین داشته باشد که ما حساب سخن گفته، شما را نا شی از مهربانی و دوستی شما نسبت به خویش خواهد داد. نست و آن سخن موجب راه‌نمایی خواهد شد، و اگر نه چنان باشد، فقط خویش را در معرض سز و گرفتاری قرار خواهد داد. آن‌ها که سرگذشتی شریف از شخص خویش را نقل می کنند و این است عین سخن او: ... نیا بدیده هیچ عالم خویش را در بر آورد و عیب بر هر شاه عدلی می کند، و در کاکت (= سستی) لفظ و سفاقت (= بی خردانه بودن) معنی آن با او دم زند، مگر آن که یقین داشته باشد که آن شاعر عین وی را محض شفقت و عین به آموزشی خواهد شد تا خت، چه در این عهده هیچ حرفی مبتذل تر از شعور و آه نیست ... هر کسی که سخن موزون از زبان موزون بشتا خت و قصیده‌ای چند - کوز - بیاد گرفت ... به شاه عری سر بر می آورد، و خود را، به مجسرتد نظمی، عاری از زهدیب (= پاکیزگی) الفاظ و تقریب معانی، شاه عری پندارده، و چون جاهلی شیفته شعر خویش شده و هیچ وجه و آرا آن اعتقاداً بی زنتوان آورد ... نصیحت او و آن نیا شد که از گوینده بر نبرد ... و هجو نیز آقا زهد، چنان که مرا با فقیهی افتاد به بخار که در سنه ۶۰۱ به خدمت من رغبت نمود و پنج شش سال او را نیکو بداشتم و او بیوسته شعر بدگفتی و مردم بر وی خندیدند،

تا بعد از چند سال ... چون به مرور رسیدم، روزی بسر در سراپی (= کاروان سراسی) که آن جا نزول کرده بودم نوشته دیدم:

دنیا بجز در آنده گیرا خرحه * * * * * صد نامه عمر خوانده گیرا خرحه بر سبیل طبیعت ورا گفتم این چه معنی دارد وها (= ه) آخر چه به که بر می گرد و فاعل "اخرجه" کیست؟ گفت: نغز گفته و حقیقت بیان کرده است، یعنی هر مراد که داری یافته گیر (= فرض کن) و در سال‌ها زیسته گیر، هم عاقبت اجل درسد و مرد را از دنیا بیرون برد. فاعل "اخرجه" اجل است و ضمیر به مرد یا می گردد، یعنی ای مرد، دنیا به مرا در آنده گیر، آن گاه می گوید: اخرجه یعنی اجل بیا بدو و را بیرون بزد. جمعی که حاضر بودند در تفسیر بیت و نحوه تقریر (= بیان) او بخندیدند، پس گفت: شک نیست که "اخرجه" نیکو نشانده است، می بایست که فاعل آن ظاهر تر از این می بود. من بیستی بگویم بیشتر از این، و دیگر روز بیبا مدو گفت شادی ز دل به رایگان، اخرجه

چون سودی نیست، بر زبان اخرجه چون لشکر غم و لایست دل بگرفت اول سلطان است. به یک زبان اخرجه

بر این بیت نیز زمانی بخندیدیم و تحسینی چند کردیم. بعد از آن اتفاق افتاد که روز پنجشنبه روزی می داشتم و نزدیک فرو شدن آفتاب، بر سر سکا دهبه ذکر مشغول بودم، بیبا مدو گفت: دویستی‌های بهتر از آن در "ادخله" و "اخرجه" گفته ام شنو، و بیبا این بود: عیش و طرب و نشاط چون ادخله

درد دل چو نبود خود کنون ادخله صحرای دلم چو لشکر عتق گرفت غم: اخرجه، شادی زورن ادخله من از سر رفتی (= نا زکدلی) که در آن وقت داشتم، گفتم: ای خواجها ما م، تو مریدی ساده دلی و بر من حقوق خدمت ثابت کرده ای، نمی پسندم که تو علم مشغول نا داشته شعر گوئی، آنچه می گوئی نیک نیست، و ما دیگران بر تو می خندیم و خود را و بال (= گناه) حاصل می کنیم، نصیحت من بشنود دیگر شوگو، برخاست و گفت: هلا نیک آمد، دیگر تو نمی؟ و پس از آن در هجو من آمد، و با مرده‌ها نمی که با من نگویند، می گفت: الا آن کو آن جماعت پیوسته می گفتند که ای خواجها امام تورا مسلم است خصمان خود را جو رگسو * * * * * کردن. من روزی پرسیدم که این چه اصطلاح است؟ مگر (= شاید) شعری گفته است و یکی را "رگو" کرده؟ گفتند: اما می گوید من با هر که مناظره کنم ز من کم آید و به دلیل قاطع او را خوا رود دلیل گردانم چون رگوی حیض، تا در سنه ۶۱۷ که بهری رسیدیم و او را آن جا به کودکی نظر افتاد و پیوسته چیزی بهی دادی، و از من به جهت وی چیزی شنیدی، مگر بعضی اشعار خویش در دفتر که به جهت او نوشته بودم می نوشت و بعد از پنج شش ماه در ری وفات کرد، آن کودک به طلب مرا عا می که پیوسته به جهت خواجها ما م از من یافته بود پیش من می آمد.

روزی گفت: خواجها ما م حق نعمت تونشنا خته بود، و تورا بدسیار رگفته است و هجو کرده و بر سقینه (= دفتر شعر) من نوشته. گفتم سقینه بیبا رنا بتگرم. گفست: برادری بزرگ دارم آن سقینه‌ها می است و به همسدان رفته، اما خطکی از آن او دارم بیبا رهروان کمتری من هجوی است که گفته است، کا غنیمتدم دیدم بر آن نوشته: شمس قیس از حسد مرادی گفت

شعرتونیک نیست، پیش مگوی خواستم گفتنش که ای خریطع کس چو نویسست عیب مردم گوی (= گوینده عیب مردم) دعوی شعری کنی و عسرووش بهترا از شعر من دویبت بگویی

ورنه بس کن ز عیب شو کسکی کوبه هجوت چنان کند چور کسوی و در زیر رگوی نوشته: یعنی رگوی حیض ششخا فگان و بهترا از این چهار قافیه "گوی" هر یک به معنایی، چون توان آورد؟ لعنت بر چاهان و چاهلان با د

من چون این خط بدیدم دانستم که آنچه در مژگان جماعت می گفتند این کلمات بوده است ... و فایده نصیحتی که از روی شفقت با او گفته ام این بود که هجو دشنام من در عراق و خراسان برگوشه، سقینه‌ها مثبت (= مثبت شده) مانده است

المعجم، درست صد سال پس از مرگ خیام (۵۱۷ هـ/ق/۱۱۲۳) تاء لیب شده است. با آن که معروف ترین ربابی‌های زبان فارسی از خیام است شگفتا که حتی یک بار نیز در آن نام خیام به عنوان شاعر عرصا مدونه حکیم، فقط یک بار در میان بیستی از خاقانی که از او نام برده در این کتاب با نام صفحه‌ای ثبت شده است. ربابی "دنیا به مراد رانده گیر اخرجه ... از ربابی‌های مسلم التصور خیام است. اما فقط یک بیت آن، بی یاد کردن نسام گوینده در المعجم آمده و پیدا است که مؤلف خیام را به عنوان شاعر عرصی شناخته و فقط او را مریدی منجم و ربابی دان و فیلسوف می دانسته است.

قدیم ترین مرجعی که در آن شعری از خیام به نام خود او بقیه در صفحه ۱۱

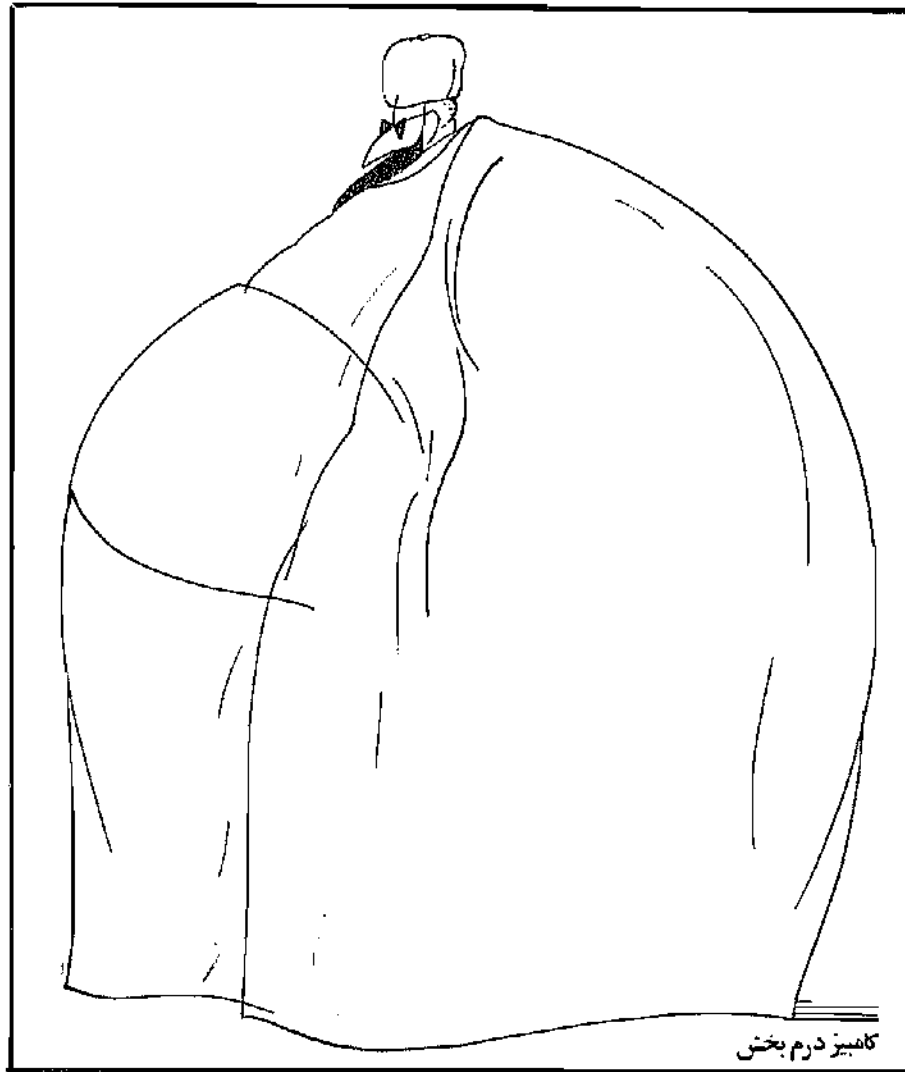
سپهر اندر آمدوبستان سراسر خاص ملک را بدو برداختند. پادشاه کنیزی خوب روی و غلامی نیکو صورت نزد او فرستاد... عابد طعمای لذیذ خوردن گرفت و کسوت های لطیف پوشیدند. میوه های لذیذ و شیرینیهای خوشبوی خورد و در جمال غلام و کنیزک نظرمی کرد و فرموده منندان گفته اند زلف خوبان زنجیریای عقل است و دام مرغ زیورک...

با ردیگر ملک به دیدن او رغبت کرد. عابد را دیدار زهیاء نخستین نگردیده و سرخ و سپید، برآمده و فریبده و برپا لش دبیبا تکیه زده و غلام با بر دایوس به ساد زدن او مشغول. بر سلامت حالش شادمانی کرد و آنگاه یکی از بندگان را کیسه ای درم داد تا صرف کند برزاهدان... آن بنده هر روز می گردید و شبها نگاه بازمی آمد و می گفت چندان که گردیدم نیا فتم. گفت این چه حکایت است؟ در این ملک چهار صد تا هداست. غلام گفت ای خداوند جهان آنکه زاهدان است نمی ستاند و آنکه می ستاند زاهد نیست...

آیت الله خمینی هر بار که کارگزاران خود را به حضور می پذیرد، مدام در قوا غنجد و پرهیزگاری با آنها سخن می گوید: زیرا می شنود که عابدان دیروز، تواتنگران امروز شده اند و به چیزی کمتر از زاهدانه ای مجامل با استخر خصوصی، اتوموبیل آخرین مدل، فرش های زربفت و طعام لذیذ رضایت نمی دهند.

ولی اندر زهای خمینی چرا با بیدر آنها ن تاء شیر کند و وقتی که می بینند در سوز مینی نیا زمندادار و وطیب، برای سرمد ما لخورده ای که همه آرزوی مرگش را می کنند، بیما رستانی خصوصی با وسایل گران بها و پزشکان و برستان را متعدد برپا کرده اند تا هر روز که زنده می ماند، صدها و بیل هزارها تن را به خاک هلاک نشانند.

عابد و نیادار



کامیاب درم بخش

می خورد، پادشاه می آورد دید و گفت اگر مملکت بینی به شهاندر آ تا با فراغت بیشتری به عبادت مشغول باشی و به دیگران هم فایده ای برسانی... عابد به

یاد دو حکایت معروف سعدی می افتد که گفت: (و ما این حکایت های گلستان را به صورت ساده و خلاصه شده با زکومی کنیم) عابدی در پیشه زندگی می کرد و برگ درختان

متداول آن، هیچ پیشگیری یا درمانی نتیجه صدر صد نخواهد داد. به گفته آیت الله آذری قمی، در زمان شیوع وبسا در سال ۱۳۰۳ حتی یک نفر از بیروان نامبرده به وبسا مبتلا نشد. با اینهمه برای شونندگان دستور آن روز خمینی و خاوندگان امروز روایت آیت الله آذری قمی سئوالی باقی می ماند: در حالی که بیما ریه ای واگیردار و رکه روزی در ایران ریشه کن شده بودند، دوباره برگشته اند، در حالی که پزشک و دارو کم است و مسائلی درمانی زیاد، چرا یک مرجع تقلید به سبک مرحوم آیت الله فشا رکی به فکر بیروان خود نمی افتد و راه های درمانی برای اینهمه مبتلابه بیما ریه ای گوناگون تجویز نمی کند؟

نشانی درست برای مداوای دردی یا مرضی کاملاً موثر و خوب باشد، حال آنکه در رفع بیماری دیگر هیچ تاء شیری بروز ندهد.

برای درمان یاره ای بیما ریه ها باید اصلاً به زیارتنا مه خواندن هم نیازی نباشد، و مثلاً به سینه زدن، نوحه خواندن، مجلس روضه برگذار کردن یا دخیل بستن کفایت کند. عمده این است که تاء شیر درمانی هر یک از این تئین ها در ارتباط با بیما ری به دقت بررسی شود. می بینیم که موضوع همان طور که گفتیم، پیچیده تر از آن است که در نخستین نگاه می نماید. از جمله بدین سبب که تشخیص بیما ری نیز بسیار مهم است، زیرا اگر بیما ری عوضی تشخیص داده شود، تاء چا در درمان تجویز شده نیز تاء شیر مطلوب را بیمار نخواهد آورد و در نتیجه پاهای اعتقاد مردم صدمه خواهد دید.

می بینیم که در این مورد نیز ما نند همه موا رد دیگر زندگی، امتا زدا شستن مرجع تقلیدی که بتواتند حکم قطعی صادر کند، ناگزیر است.

از سوی دیگر حکم درمانی مراجعی که طبایبت هم می کنند، این مزیت را دارد که در برابر بیما ری مصونیت کسالت می دهد، حال آن که در علم طب به معنای

بقیه از صفحه ۱

زیرا سر نوشت عبرت آموز آن خوشبایرانی را پیش رودا رد که سخنان خمینی را در پرهیز از جالبوسی جدی گرفتند و به عنوان سکه نقد تلقی کردند. اندک نبود شما آن کسانی که در هفته ها و ماه های پس از بقدرت رسیدن خمینی به دیدارش رفتند و چون در آن روزها دسترسی به آنها ن بود و هاله فرد پرستی هنوز گرداگردش را نگرفته بود، هر آنچه شرط بلاغ بود با وی در میان گذاشتند، می دانید او کنش خمینی در برابر این صراحت لجه چه بود؟ سربزه زیر می انداخت و با برود هم می کشید و هیچ نمی گفت. ولی بسا دبیبا و ریم آن روزی را که نمازیندگان نخستین دوره مجلس اسلامی نزد خمینی رفتند و فخرالدین حجازی، نماینده اول وقت تهران، به نیا بست آنها مدیحه ای در وصف "امام" خواند که هیچ مدیحه سرائی برای هیچ پادشاهی نگفت. گفت خمینی همیا به پیا میران بزرگ است، نه آیت خدا که خود خداست، و اگر حجاب برگیرد و نقاب بیفکند، بیگمان اما م عمر در برابر دیدگان همه ظاهر خواهد شد. خدا، پیا مبرو اما م در یک شخص، تشلیت در عین توحید، سگاتگی در عین یکتا پرستی.

هر کسی که آن صحنه گرا هت آور را دیده باشد، خوب می دانند که او کنش خمینی چه بود. فقط چشمکی زد و در حالی که تمام خطوط صورتش حکایت از زفا بی بیگساران می کرد، با فروتنی ریاکارانه ای گفت که مستوجب آن همه ستایش نیست.

آنان که خمینی پیش از انقلاب و خمینی پس از انقلاب را دیده اند، گهگاه بسا ورنمی کنند که خمینی امروز همان خمینی دیروز است. انسان وقتی که این دو حالت خمینی را می بیند، بی اختیار به

حکایه های پزشکی

بقیه از صفحه ۱

کثونی مجلس شورای اسلامی و رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به ما فهما نداده است که طلبه ها چگونه می توانند جای پزشکان را بگیرند.

آذری قمی در یک سخنرانی پیش از دستور، در هفتم بهمن سال ۶۵، در مجلس شورا گفت: در زمان مرحوم میرزای شیرازی... در سال ۱۳۰۳ مرض وبسا شیوع شد و بسیاری رمی کشت. مرحوم آیت الله فشا رکی به همه پیروان خود حکم کرد که زیارت عا شورا بخوانند و شوا ب آن راه هدیه روح بزرگ صادر محترمه اما م زمان عمل الله فرجه نمایند. در آن سال حتی یک نفر از پیروان آن مرحوم به مرض وبسا مبتلا نشد.

این سخنان آیت الله آذری قمی نشان می دهد که طبابت به سبک حوزه های علمیه، پیش از آن که مساله ای به نام مساله پزشکان در ایران مطرح شود، شروع کرده بود که دانش پزشکی به رقابت بر خیزد. راه حل های درمانی به سبک حوزه های علمیه اگر چه به ظاهر ساده می نماید، ولی در واقع چندان ساده هم

نیست. می گوئیم چرا.

درست است که مرحوم آیت الله فشا رکی، به هنگام شیوع وبسا، به پیروان خود حکم کرد که زیارت عا شورا بخوانند، و البته فقط به خواندن زیارت اکتفا نکنند بلکه شوا ب آن راه هدیه روح بزرگ صادر محترمه اما م زمان نمانند، ولی نباید انگاشت که در وقت شیوع همه بیما ریه ای واگیردار، زیارت عا شورا کافی خواهد بود. و نکته با اهمیت قضیه در همین جا است.

در برابر هر مرضی زیارتنا مه ای باید وجود داشته باشد، و طبیب معالج فارغ التحصیل از حوزه علمیه نه تنها باید با دیدن ندکه هر زیارتی برای درمان کدام بیما ری مفید است، بلکه باید به درستی آگاه باشد که شوا ب زیارت را به کدا میک از ائمه اطهار هدیه یا بدکسورد. مثلاً اگر به هنگام شیوع وبسا زیارتنا مه عا شورا را بخوانید، ولی شوا ب آن را به نشانی عوضی بخرستید، ممکن است آن تاء شیر درمانی دلخواه را بدست نیاورید. به همین نحو ممکن است زیارتنا مه ای یا



هم میهنان عزیز!

هر روز تلخن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پارس

گزارشی "تاور"

خلاصه نکات مهم گزارش

هفتم - به جنبه حقوقی مسئله به اندازه کافی توجه نگردیده است .

هشتم - سیاست مزبور بطور غیر رسمی به مرحله اجرا درآمده و گزارش کتبی درباره مسائل مورد بحث که درباره آنها تصمیم اتخاذ گردیده، تهیه شده است .

نهم - سیاست مربوط به ایران و کمک به نیروهای کنترا مستقیماً و تماماً از طرف اعضاء شورای امنیت ملی به مرحله اجرا درآمده است در حالیکه ابتکار مورد بحث در حوزه صلاحیت و رسیدگی وزارت خارجه، وزارت دفاع و سازمان اطلاعاتی سی . آی . آی . بوده و مراجع مذکور در فوق تناقضات محدودی در مورد بی اعتباری قرار گرفته اند و با آنها مشورت و مذاکره نشده است .

دهم - چگونگی اجرای سیاستهای مزبور درباره ایران از طرف شورای امنیت مورد توجه لازم قرار نگرفت و بررسیهای ادواری درباره میزان پیشرفتهای حاصل در سیاستهای مورد نظر انجام نشده است . کمیسیون تا ورنه نتیجه میگیرد که نتیجه کمیوهای مورد بحث این بوده است که اقدامات مربوط به ایران و کنترا بنحوی غیر تخصصی صورت گرفته و قسمت عمده آن به هیچوجه رضایت بخش نبوده است .

یازدهم - درباره دخالت دولت اسرائیل در جریان سیاستی که از طرف دولت آمریکا در مورد فروش اسلحه در قبال آزادای گروگانهای آمریکا اتخاذ شده، کمیسیون تحقیقات تا ورنه متقاعد است سازمانهای اطلاعاتی آمریکا در این مورد هیچ نوع بررسی دقیق بمنظور مطمئن شدن از واسطه ها و همچنین هویت و هدفهای عواملی که در ایران بودند بعمیل نیاورده اند .

اسرائیلی ها به مقامات آمریکا در کاخ سفید گفته بودند که مدتی است با عواملی در ایران در ارتباط هستند و تا کید کرده بودند که مکانات برقراری رابطه با ایران از طریق این عوامل ارتباطی امکان پذیر است .

هنگامی که اسرائیلی ها در اوت ۱۹۸۵، شروع به انتقال اسلحه به ایران نمودند، مستقیماً از طرف خود اقدام نمی کردند . مک فارلین، مشاور امنیت ملی رئیس جمهوری، تصویب قبلی دولت آمریکا را به اسرائیلی ها اعلام داشته و همچنین اجازه تحویل سلاحهای جدید را بجای سلاحهای تحویل شده به مقامات اسرائیلی، صادر کرده بود . بطور خلاصه دولت آمریکا در موضوع تحویل اسلحه به ایران که در سال ۱۹۸۵ انجام شد شریک اصلی بشمار می رود، گزارش تا ورنه "حاکمی است که بر اساس اطلاعات موجود، تعیین میزان نقش مسئولین آمریکا در بوجود آوردن مذاکلات اسرائیلی ها مشخص نیست، معیناً معلوم میشود که بین سرهنگ دوم نورث و مقامات رسمی دولت اسرائیل، بخصوص دیوید کیمچ (مدیرکل وزارت خارجه

اسرائیل) و آمریکاییان نیز مشورتیهای مداوم وجود داشته است . همچنین آتکار میگردید که آقایان شویمر، نیمرودی و لندین که در تماس مرتب با سرهنگ دوم نورث بوده اند، با دولت اسرائیل روابط نزدیکی داشته اند . همچنین ممکن است که با راهی زمنا مقامات اسرائیلی بطور جدی و عملی خواستار مذاکلات مقامات اسرائیلی بوده باشند . البته بدون اطلاع یا فتن از نظرات ما، مورین اسرائیلی مربوطه دشوار است بتوان از حقیقت جریان امر آگاه شد .

در حال آنچه مشخص میگردد اینست که اسرائیل در زنده نگه داشتن ابتکار مربوط به ایران دارای منافع مخصوص به خود بوده که راهی از آنها مستقیماً با منافع آمریکا تضاد داشته است . اسرائیلی منظورهای خود را از طریق تماس با مشاوران شورای امنیت ملی و شخص رئیس جمهوری تعقیب مینموده است .

در هر صورت حتی چنانچه دولت اسرائیل بطور جدی برای شروع وادامه ابتکار مربوط به ایران اقدام کرده باشد، معیناً دولت آمریکا مسئول تصمیمات خود بوده است .

مقامات مسئول آمریکا بی تصمیمات لازم را راهی اتخاذ نموده اند و میبایست مسئولیت مربوط به نتایج آن تصمیمات را قبول کنند .

دوازدهم - در مورد قربانی فرقه در گزارش تا ورنه معطل به اواشاره میشود گفته شده که در شروع کار مقامات اطلاعاتی آمریکا در باره وی و راه ارتباطی دوم (که منظور همان مقامات ایرانی است که آمریکاییها فکری کردند با آنها ارتباط برقرار خواهند ساخت) هیچ نوع بررسی جدی صورت نگرفته است .

مقامات اطلاعاتی آمریکا درباره قابلیت اعتماد دوماقت قبلی فرترتدیده داشته اند و بررسیهای بعدی نظریاتی آنان را تا بیبند نموده است . با وجود این مقامات شورای امنیت ملی، بعد از ۱۷ ژانویه ۱۹۸۶ هرچه بیشتر با قربانی فرتماس برقرار ساختند . بموجب گزارش تا ورنه وقت در ذهن مقامات آمریکا بی تردیدی راجع به قربانی فرترتدیده اسرائیلی ها فوراً "بیک ما مور" مخصوص به او شگفتی اعزام مینموده اند و روابط اداری مهمی یافت شده است .

سیزدهم - نکته دیگری که از گزارش تا ورنه برمی آید اینست که بخاطر محرمانه نگه داشتن سیاست آمریکا در قبال ایران، انجام اقدامات صحیح نادیده گرفته شده است .

چهاردهم - مطلب مهم دیگری که در گزارش تا ورنه مورد بحث قرار گرفته این است که وقتی سیاست شورای امنیت ملی و رئیس جمهوری صرفاً متوجه فروش اسلحه به ایران در قبال آزادای گروگانهای آمریکا شده، هیچ نوع بررسی دقیقی در مورد

خلاصه نکات مهم گزارش "تاور" درباره "معامله" اسلحه با جمهوری اسلامی، بشرح زیر است :

اول - در مورد فروش اسلحه به ایران در گزارش آمده است : در مرحله اول کار، بنظر میرسد هدف وجود داشته است . یکی گنایش راه سوق الجیشی برای تماس با ایران و دیگری آزادای گروگانهای آمریکایی که در لبنان اسیر هستند . فروش اسلحه به ایران بنظر میرسد که هر دو هدف را تأمین خواهد کرد . این کار "وسيله" استفاده مالی عده ای که منافع دیگری داشتند قرار گرفت .

اما در حقیقت فروش اسلحه به تنهایی مناسب برای تأمین هر دو هدف نبود . ایران فقط سلاح میخواست، چنانچه هدف دولت آمریکا فقط آزادای گروگانها بود در این صورت تعقیب یک سیاست فروش اسلحه در قبال آزادای گروگانها، بی توأنت هدفهای طرفین را تأمین نمیداد . لکن چنانچه هدف دولت آمریکا برقراری رابطه وسیع تر سوق الجیشی با ایران بود، در آن صورت فروش اسلحه میبایستی مشروط به تعیین عوامل این ارتباط میگردد . در صورت اخیراً انجام معاملات فروش اسلحه برای آزادای گروگانها در حصول به برقراری رابطه وسیع تر سوق الجیشی به نتیجه معکوس میرسد . علاوه بر این برای آزادای گروگانها بی با نیست با عوامل حزب اللهی معامله می نمودن خود شامل افرادی چون رژیم ایران میگردد .

هدف هر چه بود، تقریباً از همان آغاز عملیاً معاملات فروش اسلحه در قبال گروگانها تبدیل گردید . به این ترتیب در مورد سیاست مربوط به ایران، بر خلاف آنچه رئیس جمهوری آمریکا قبلاً اعلام نموده بود، که مربوط به مسائل سوق الجیشی و اهمیت ایران در منطقه و لزوم برقراری روابط از طرف دولت آمریکا با عوامل میانه رو در جمهوری اسلامی و همچنین موضوع جنگ ایران و عراق بوده، صرفاً برای تماس فروش اسلحه به منظور آزادای گروگانهای آمریکایی بوده است .

دوم - تعقیب سیاست فوق صدر در خلاف سیاست اعلام شده دولت آمریکا - مبنی بر عدم معامله و برقراری رابطه با دولت های تروریست که ایران جزو آنهاست - بوده است . در گزارش تا ورنه صریحاً آمده است که سیاست تعقیب شده در مورد ایران سیاستی است که نتایج آن علیه دولت آمریکا بود .

سوم - گزارش مزبور میگوید شرایط ضروری در مورد نحوه کار شورای امنیت ملی بکلی موردی توجهی قرار نگرفته است .

چهارم - روی شورای امنیت ملی بطور منظم با یکدیگر ملاقات و تبادل نظر نمی کردند .

پنجم - سیاستهای متخذه در مورد ایران که طبق مقررات با ایستی - بعد از تصمیم شورای امنیت ملی - از طرف مسئولین مربوطه عضو کابینه آمریکا، مورد بررسی قرار می گرفت تا دیده گرفته شده است .

ششم - گزارشهای سازمانهای اطلاعاتی صدر در مورد استفاده قرار نگرفته است .

جزئیات برنا مه کار - مانند آن که گروگانهای آمریکایی، در قبال فروش اسلحه به ایران، به نوع آرا دخواهند شد - بعمل نیامده و مطلب بصورت یک کلاف سردرگم درآمده که هیچیک از عوامل اصلی آمریکا نمی دانستند چه موقع چه نوع اقدامی از طرف مقامات ایرانی بعمل خواهد آمد .

پانزدهم - یکی از خطاهای مهم رئیس جمهوری و اعضاء شورای امنیت ملی این بوده که برخلاف مقررات، سیاست متخذه در قبال ایران و کنترا را به اطلاع مقامات مسئول کنترا، آمریکاییان نداده اند .

شانزدهم - گزارش کمیسیون تا ورنه "حاکمی" آن است که بصراحت معلوم نیست که آیا اجازه ارسال اسلحه به ایران در سال ۱۹۸۵، قبلاً از طرف رئیس جمهوری تصویب شده بود یا خیر - منظور اینست که اسنادی در شورای امنیت ملی راجع به اینکه در لدریگان مدور سلاحهای مزبور قبلاً تصویب کرده است وجود ندارد . ولی کمیسیون تا ورنه استنتاج می کند که علی الاصول با ایستی فکر کرده در این موارد قبلاً "اجازت" از رئیس جمهوری تحصیل گردیده بود .

هفدهم - کمیسیون تا ورنه "بسیه مسئولیتهای دونالد لدریگان رئیس سابق دبیرخانه کاخ سفید و همچنین بقصور وی در انجام صحیح کارها، که منجر به هرج و مرج در امور شورای امنیت ملی گردیده، توجه مینماید .

هیجدهم - اعضای اصلی شورای امنیت ملی عبارتند از شخص رئیس جمهوری، معاون رئیس جمهوری، وزیر دفاع، رئیس سازمان اطلاعاتی (سی . آی . آی) و رئیس ستاد مشترک شرکت افراد مزبور در شورای امنیت ملی بعنوان مقام رسمی آنها نیست بلکه به عنوان مشاوران رئیس جمهوری حضور مینمایند .

شورای امنیت ملی فقط یک سازمان مشاورتی است و فقط شخص رئیس جمهوری حق اتخاذ تصمیم دارد . البته با ایستی ضمناً اما فکر کرده مقامات شورای امنیت ملی رئیس جمهوری مسئول اداری هستند و تشکیلات سازمان مزبور میبایست در عین حال در مسائل مختلف مورد بحث رئیس جمهوری را راهنمایی میکنند و به او نظر میدهند . رئیس جمهوری رئیس مستقیم است و نظریاتی که این شخص به رئیس جمهوری میدهد کاملاً سری است .

نوزدهم - کمیسیون تا ورنه در مورد تشکیلات و نحوه انجام کار در شورای امنیت ملی نظریاتی زیاد دارد که مبدع و دریا بیان توصیه های خود مینویسد : "ما توصیه می کنیم در مورد اجرا و نظارت در انجام سیاستهای آمریکا بهیچوجه افسوس خارج نشود و باید در حد امکان استفاده از افراد خارجی را که در آن صورت با ایستی تحت نظارت دقیق انجام میگیرد توصیه نمی کنیم" . در آخرین قسمت گزارش تا ورنه آمده است : حتی اگر از یکسانی از اشتباهات سیاسی، که ما مورد مناقشه و بررسی قرار دادیم، اجتناب نمیشود تا ریخ ملت ما کمتر خدشه دار میگردید و همچنین بقیه در صفحه ۹

گزارشی تاور

خلاصه نکات مهم گزارش

بقیه از صفحه ۸

امکاناتی به مغالین - بمنظور تغییر اصولی که این ملت به آنها اعتقاد داشته و میخواست آنها را حفظ نموده و در جهسان اشاعه دهد - داده نمیشد.

بعد از انتشار گزارش کمیسیون تاور رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا بلافاصله برای جبران خسارات وارده به حیثیت خود به مطالبه گزارش برداخت و در چهار ماه پس از ۱۹۸۷ در یک سفرنامه تلویزیونی با ملت آمریکا صحبت کرد.

خلاصه اظهارات پرزیدنت ریگان بشرح زیر است:

" در سه ماه گذشته من درباره اطلاعاتی که راجع به ایران افتاء کرده ام سکوت اختیار نمودم. شما قطعا "فکر می کنید جزایریگسان نظیر گذشته به ما نمی گوید که و خا عا ز چه قرار است. عده ای از شما هم فکر می کردید این شخص ضمن مخفی شدن در کاخ سفید چه کار می کند؟ دلیل اینکه قبلا "با شما صحبت نکردم اینست که شما لایق دانستن حقیقت هستید. من برای حصول به این منظور دیوید آستور را بعنوان مشاور مخصوص خود انتخاب کردم تا وی هزاران سند را بیرون آورده و در اختیار چند مرجع تحقیق بگذارد منما " من یک هیئت با زرسی مخصوص تحت ریاست سنا تور سابق جان تاور را انتخاب نمودم بسا این مسئولیت که حقیقت مطلب را به من اطلاع دهد.

رئیس جمهور سپس به یک جمله از گزارش تاور اشاره کرده و گفت در آن گزارش قید شده است که شخص رئیس چپپوری واقعا "مایل است تمام جزئیات موضوع با زگوشود.

رئیس جمهور ای آمریکا به اظهارات خود ادامه داد و گفت: " من از تهیه کنندگان گزارش بسیار بسیار سگزا رم، گزارش آنها با صداقت و متقا عدکننده و در عین حال بسیار انتقاد آمیز است و من محتوای آن گزارش را می پذیرم.

اشتب من درباره اقداماتی که میخواهم در قبال این گزارش بعمل آورم صحبت خواهم کرد.

اول میخواهم بشما بگویم که من مسئولیت کامل کلیه اقدامات شخص خود و همچنین اقدامات دستگا دولتی خویش را قبول میکنم. هر قدر نسبت به اقداماتی که بدون اطلاع من انجام شده عصبانی باشم معذرا من کماکان مسئول انجام چنان اقداماتی هستم. بگذارید ابتدا در مورد قسمتی که بیش از قسمت های دیگر تها دارد با شما صحبت کنم. چند ماه پیش من به مردم آمریکا گفتم که من اسلحه در قبال گروگانها معامله نمی کنم. قلب و بهترین نیات من هنوز بمن میگوید که این مطلب صحیح است ولی حقایق وشواهد بمن میگویند که مطلب از این نظر نیست.

پرزیدنت ریگان سبر در کمال صداقت اظهار نمود: " هما نظور که گزارش تاور حاکی استکاری که بمنظور افتتاح سوق الجیشی آغاز شد

مبارزه با فقر

بقیه از صفحه ۱

نما پندها ما مدرکیتها ممداد اخیرا " اعلام داشت که این کمیته بررسی هائی را پیرامون علل فقر و چگونگی علاج آن آغاز کرده است و طرحی را برای مبارزه با فقر در دست تهیه دارد که بزودی تسلیم دولت خواهد کرد.

کشف علت فقر و مبارزه با آن احتیاج به مطالعه ندارد. فقر معلول وجود حکومت کنونی است. به محض آنکه بساط این حکومت برچیده شود علت فقر از بین میرود.

کشوری که در طول هشت سال فقط نزدیک به صد پانجاه میلیار دلار در آمد نفتی داشته است فقیر نیست. اولین رئیس شرکت ملی نفت در رژیم بعد از انقلاب که خودش جزو بنیان و سرکردگان انقلاب اسلامی بود، ضمن یکی از نطق هایش گفت: اینقدر از فقر و استعفاف حرف نزنید. کشوری که روزی چند میلیون بشکه نفت میفروشد فقیر نیست. ظاهرا " همین طرز فکر و طرز تلقی یکی از دلایلی بود که به حذف او منجر شد برای اینکه قرار نبود این فکر در ایران تبلیغ شود و مردم به عهدن زیر بار ایشان چشمه طلا میجوئد و افزایش قیمت نفت دیگر محکوم نیستند با فقر و محرومیت زندگی کنند.

نطق های خمینی را اگر مرور کنید می بینید خط فکری او از همان روز اول در جهت عکس آن چیزی بود که جناح اصلاح طلب انقلاب در سر می پروراند. انکار نمیاید که در دهه خفیلی های زروی حسن نیت بدنیا ل انقلاب کشیده شدند.

خطای آنها که نتوانستند تشخیص بدهند در شرایط آن روزی ایران یک موج انقلابی، چه سبیل بنیان کنی بدنیا ل می آورد و کشور را به کدام سمت می کشاند، مطلبی است علیحده. آنها دچار سوء تشخیص شدند و فرستی را که به نفع مقاد اصلاح طلبانسه در مملکت پیدا شده بود بسا دادند و عملا به آرمان های خودشان خیانت کردند ولی این واقعیت دلیل نمی شود که دعوی

در موقع اجرا بد معا مله اسلحه در قبال گروگانها تنزل پیدا کرد. این مطلب بر خلاف اعتقادات شخصی و سیاست دولست و برنامهای اصلی که در نظر داشتیم انجام گرفت. البته دلالتی برای این مطلب وجود دارد که قابل دفاع نیست. اینکارها اشتباه بود. برای رسیدگی به حقایق یک مشاور مستقل قضا ئی که از طرف دادگا ه شعبین شده و همچنین دو کمیته تحقیقات کنگره آمریکا موضوع را دنبال خواهند نمود. من اطمینان دارم که حقیقت در مورد اینکار آشکار خواهد شد. هما نظور که به کمیسیون تاور اظهار نموده ام من از قضیه حواله پول به کنتررا اطلاع نداشتم لکن بعنوان رئیس جمهوری نمی توانم از مسئولیت خود در این مورد شانه خالی کنم. رئیس جمهوری آمریکا سپس در مورد ملاقات خود با کارمندان شورای امنیت ملی و

حسن نیتان را هم باور نکنیم. جناحی که از اول میدانست چه میکند و چه میگوید و مملکت را به کجا می کشاند همین جناحی است که اکنون قدرت مطلق را در دست دارد و به تمام هدفهایش رسیده است.

همان روزها بی کد اشخاص خوش خیال تصور می کردند انقلاب اسلامی میشود و مکمل نهضت ملی شدن نفت واقع شود و راه را برای توزیع عادلانه درآمد نفت و ختکا نیدن ریشه های فقر و محرومیت در کشور هموار سازد، خمینی میگفت: حرف نفت را نزنید، ملت برای نفت انقلاب نکرده است!

در حقیقت، جواب سئوالی را که امروز آقای مهندس بازرگان و همفکران او در بیانیه های خودشان منعکس می کنند و می یوسند صد پانجاه میلیار دلار در آمد نفت را چه کرده اید، آقای خمینی از همان روز اول داده است. اگر بازرگان و دیگران کاری میخواستند بکنند می با یستی همان روز بکنند که خمینی میگفت! اقتضا مال حیوان است و ملت برای اسلام انقلاب کرده است نه برای نفت و تمام زوروش را بکار میبرد تا کارها را از چنگ اقرا د تحصیل کرده و مدبران و متخصصان - حتی آنها که برای انقلاب اسلامی بقمه میدرانند - بدر آورد و به دست عنا صرویرا نگرو تا را جگر مورد نظر خود بسپارد.

حکومتی که خمینی تشکیل داد، برنامهای جزاین نداشته است که ایران را هر چه بیشتر ب طرف فقر و جهل بکشد. این حکومت همه ی اسباب فقر را در ایران فراهم ساخته و همه ی اسباب ترقی را از سر دم گرفته است.

مبارزه با فقر، اولین و ساده ترین راهش اینست که در آمد کشور را در دست افراد پش تولید و ایجاد اشتغال قرار دهند. حاجت به این نیست که انسان در س اقتصاد خوانده باشد تا بدانند یک ملتی چه وقت

مطلبی که به آنها گفته بود بحث نمود و افزود:

" من به آنها گفتم خواهان سیاستی هستم که منعکس کننده راه دکنگره و همچنین کاخ سفید باشد. همچنین به آنها گفتم از این پس بعد دیگر هیچ ابتکار خصوصی فردی در ارتباط با امنیت ملی مجاز دانسته نخواهد شد.

در همین برنام تلویزیونی پرزیدنت ریگان اظهار داشت: " من به اعضای شورای امنیت ملی دستورالعملی صادر نمودم که اعضا مزبور شخصا " حق دست زدن به هیچ نوع عملیات مخفی ندارند.

ضمنا " از بوش معاون رئیس جمهوری خواستار رشد گروه خود را در مورد مبارزه با تروریسم آماده کار سازد و به مسائل ملی که در این زمینه اتفاق افتاده رسیدگی کند.

با لغوه فقیر است، چه وقت با لعل فقیر میشود.

بعضی کشورها مجبورند با فقری که طبیعت بر آنها تحمیل کرده است بسا زنده و راه خروج ازین بست فقر، بحالت شرایط طبیعی بسا فقدان منابع در آمد، برویشان بسته است. اما ایران صرف نظرا از آنکه با لغوه کشور فقیری نیست، در شرایطی به چنگ آیت الله و اعوان و انصارش افتاد که تمام مسائل ششم را تمام داده است. هر حکومتی، با حده اقل شعور و حسن نیت میتواند نسبت ایران را طوری اداره کند که مردم آن دست کم گرفتار مسئله فقر نباشند.

اما حکومت خمینی همه ی عوامل محدود کننده فقر را در هم کوبید و عوامل ایجاد کننده فقر را مجال رشد داد. زمانی که محمد رضا شاه میگفت ایران محکوم است به پیشرفت، مقصودی این بود که ایران بقدر کافی هم پول دارد و هم آدم، وقتی کشوری پول داشت و آدم هم داشت محبورا است بسا این پول ها و بدست این آدم ها کاری انجام دهد و این خود بخود آن کشور را در مسیر پیشرفت قرار میدهد.

چنین اصلی بطور کلی قابل انکار نیست بشرط آنکه بنا بر " پیشرفت " با شد در حالی که حکومت آیت الله خمینی بنا بر پیشرفت ندا رد. این حکومت از روز اول بنا بر عقب گرد بوده است، بنا بر این داشته است که " جا مع جدید " را تقبیح کند و مردم را به دل کردن از مظاهر توسعه و تحول وادار. همچو طرز تفکری نتیجه اش این شد که " پول " و " آدم " در ایران بجای آنکه در خدمت سازندگی قرار بگیرد، در خدمت ویرا نگری قرار گرفت.

در رژیم آخوندها ثروت هنگفتی صرف شده است تا کشور هر چه بیشتر در فقر غوطه ور شود. با پولی که در سالهای اخیر برای خریدهای خارجی از جیب ایران رفته است دیگران خانه های خودشان را آباد کرده اند و در عوض، وسایل آنها و جنگ به ما تحویل داده اند تا خانه خودمان را خراب کنیم.

مبارزه با فقر بدست چنین حکومتی، حکایت همان دروغ گویانی است که جمعیت مبارزه با دروغ تشکیل داده بودند. هر وقت این حکومت و این طرز فکر عوض شد، آن وقت نوبت مبارزه با فقر خواهد رسید.

رضوانی

رئیس جمهوری آمریکا در بیان اظهارات خود اعلام داشت با توجه به گزارش تاور یک مقام جدید بعنوان مشاور حقوقی شورای امنیت ملی ایجاد نموده ام.

ضمنا با ستحضار میرسا تدکه رئیس جمهوری آمریکا طی اظهاراتی که روز شنبه چهاردهم مارس ۱۹۸۷ از رادیو بیخش گردیده ضمن پشتیبانی از شخصیت جورج شولتز وزیر امور خارجه و کارسپا روا ینبرگ وزیر دفاع که با سیاست فروش اسلحه به ایران از اول کار مخالفت نموده بودند گفت آن ها حق داشتند و من خطا کردم.

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

شماره ۲۲۱۰۶۶۸

بقیه از صفحه ۱

برپا بیه بررسی های آنسان، اتحاد عرب و جمهوری اسلامی علیسه اسرا ئیل، امریعی ست وادامه جنگه عراق را ازبیکارگاهه عرب و اسرا ئیل دورمی کنه و درعین حال، خطرا نقسلا ب اسلامی را که خواهان آزادی قدس است، منتفی می سازد.

ادامه جنگ میان ایران و عراق، اجازة دادگاه اسرا ئیل در چند زمین برنده شود. ازیک سو، اسرا ئیل درخا نوا دهه اعراب به دلیل اختلاف نظرشان دربارة جنگ خلیج فارس، شکاف بیشتری انداخت و ازسوی دیگر، جبهه شرقی اعراب علیسه اسرا ئیل به علت بیدار شدن یک جبهه شرقی علیه جمهوری اسلامی، ازهم با شید. در نتیجه، وحدت سیاسی اعراب، دجسار ضعف و فتور شده و کار بسنج نیروهای عرب دربرابر دولت یهود، سستی گرفت.

"دیوید کیمخه"، مدیرکل وزارت خارجه اسرا ئیل، این نکته را به درستی دریافت که گفت از لحظه شعله ور شدن آتش جنگ خلیج فارس، مناقشه اعراب و اسرا ئیل، دیگر نگرا نی درجه اول کشورهای عرب نیست، از آنجا که عراق و جمهوری اسلامی، اسرا ئیل را دشمن خود تلقی می کنند، طبیعی است که اسرا ئیل تلفات هر دو طرف را به نفع خود حساب کند. منابع اسرا ئیلی تلفات انسانی دوطرف را حدود یک میلیون کشته و زخمی برآورد میکنند.

از نظر تجهیزات، عراق تا فوریه ۱۹۸۶، ۱۷۰۰ تانک، ۳۵۰ هوا پیما و هلیکوپتر و هزار خود روزهی از دست داده است. خسارات جمهوری اسلامی در همین مدت ۱۵۰۰ تانک، ۳۰۰ هوا پیما و هلیکوپتر و ۸۰۰ خود روزهی برآورد میشود. به این خسارات با بدیلطمانی را که بر اقتصاد دو کشور وارد شده است نیز اضافه کرد. تازه این بدون در نظر گرفتن بازتاب دیپلماتیک جنگ خلیج فارس در بین کشورهای عرب میانه روست که برای پیدا کردن راه حلی دائمی برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به کشورهای اروپا و ایالات متحده روی آورده اند و نگرا نی آنها از مناقشه اعراب و اسرا ئیل در درجه دوم قرار گرفته است.

با آن که اسرا ئیلی ها متفق القولند که از این جنگ مناقشه زیاد می بدست آورده اند اما نظر آنها دربارة ادامه آن، از این پس با یکدیگر اختلاف پیدا کرده است. واقع در مقابل جویان اکثریتی که معتقد است ادامه جنگ به سود امنیت و منافع عالی اسرا ئیل است، از پایان سال گذشته تا هدی پیدا بش جریان جدیدی هستیم که نسبت به مغرب بودن ادامه جنگ تردید می ورزد. "فرا ئیم کارش"، استاد علوم سیاسی و عضو مرکز مطالعات اسرا ئیل، از یک دانشگاه تل آویو، تا ئید می کند که "جنگ جمهوری اسلامی و عراق دیگر به سود مناقشه اسرا ئیل نیست".

طرفداران این نظریه معتقدند که با جدائی که در جهان عرب به وجود آمده است، با دور شدن ایران و عراق از مناقشه اعراب و اسرا ئیل، با ناممکن گشتن ایجاد جبهه ای شرقی متشکل از عراق،

اسرا ئیل فاتح جنگ ایران و عراق

یافت که با بیده ۳۰ هزار پارسا را نیز بیه آن افزود. هر دو کشور از منابع مختلف اسلحه دریافت کرده اند. با وجود محدودیت اعمال شده از سوی پارسا های کشورها، ایران توانست از همه جا اسلحه بخرد. نیروهای عراقی نه تنها تجهیزات ناهوشده خود را تجدید کردند، بلکه هزار دانه خود را توسعه دادند. به هزار تانک در سال ۱۹۸۰ به ۲۵۰۰ تانک در سال ۸۶ رسید. در همین مدت خودروهای زرهی عراق از ۲ هزار و ۴۰۰ هزار، توپها بیش از ۲ هزار و ۳۵۰، موشکهای زمین به هوایش از ۲۰۰ به ۲۰۰۰، هوا پیما های جنگنده اش از ۲۲۰ به ۵۰۰، هلیکوپترها بیش از ۳۰۰ به ۴۲۰ از جمله ۱۶۰ هلیکوپترها جمعی افزایش یافت. به علاوه نیروی هوایی عراق به سیستمهای بسیار پیشرفته ای مجهز شده است که با واچا زه می دهد و موریتهای رهگیری و بمباران در عمق خاک دشمن انجام دهد.

از دیدگاه اقتصاد، ایران از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ حدود ۲۴ میلیارد دلار خسارت دیده است که ۲۰/۵ میلیارد آن مربوط به درآمدهای نفتی است. در همین دوره خسارات عراق به ۱۷۵/۷ میلیارد دلار رسیده است که ۵۵/۵ میلیارد دلار آن درآمدهای نفتی است. از سوی دیگر ادامه جنگ، وامهای خارجی عراق را افزایش و درآمدهای ملی دو کشور را کاهش داد. است. کم شدن بودجههای عمرانی به نفع جنگ، زیربنای اقتصادی دو کشور را تضعیف کرده است، سطح زندگی لطمه دیده است و برنامهای نوسازی متوقف یا کند شده است.

اما برآورد طرفداران نظریه جدید از این خسارات، در سه مورد با برآورد بسیار از اسرا ئیلیان متفاوت است:

– نخست، به نظر آنان، نباید بدستهای هزینه های نظامی را به حساب خسارات گذاشت. قسمتی از این هزینه ها صرف نوسازی زیربنای اسرا ئیل از قبیل فرودگاهها، جادهها، وسایل ارتباطی، بندرها، پلها، سد ها و خشکاندن با تانکها میشود. این سرمایه گذاری بعدها به راه اندازی اقتصادی کشور کمک خواهد کرد. – دوم، با نوسازی اقتصادی از مرحله سفر به وسیله بهره گیری از تکنولوژی پیشرفته آسان تر و موثرتر از اصلاحات دستنی و قدیمی است. تجربیات آلمان و ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم بخوبی این موضوع را ثابت کرده است.

– و سرانجام مورد سوم و از همه مهم تر مربوط به جدی بهره ای است که اسرا ئیل از خسارات ایران و عراق میبرد. دو کشور، برای رسیدن به خودکفائی و محدود کردن وابستگی به خارج ناچار خود را با اقتصاد جنگی تطبیق داده اند.

همین حالت میتواند در مورد استفادهاز تکنولوژی پیشرفته و برنامهدازی خطاهای

اردن و سوریه که در عمق اسرا ئیل خود ایران را نیز میتوانست به دنبال داشته باشد، اسرا ئیل چنان به هدف های خود رسیده است که به این زودی خطرا زبسن رفتن آنها وجود ندارد. حتی اگر جنگ پایان گیرد، دشمنی ناشی از بی رحمی های جنگ و تلفات بسیار ان شهرها و بیامدنسردهای تبلیغاتی کافی است تا مناسبات ایران و عراق را دستخوش تشیب و فراق زهمیشگی کند. و در چنپسین وضعیتی چطور میتوان شرکت این دو کشور را در اقدامات مشترکی علیه اسرا ئیل امکان پذیر دانست؟

طرفداران این جریان معتقدند که در صورت بیرون رفتن اسرا ئیل از سوریه یا عراق، به سختی میتوان تصور کرد که بین این دو کشور روابطی به جز آن بوجود آید که در خاسته جنگ بین آنها وجود داشته است. و این امر، احتمال اتحاد نیروهای عراق و سوریه را در اقدام مشترکی علیه اسرا ئیل آن طور که در سال ۱۹۷۳ رخ داده تضعیف می کند.

طرفداران جریان جدید، اما، نظریه "دیوید کیمخه" را در آنجا که از پیروزی یکی از طرفین در جنگ اسرا ئیل و اسرائیل می کند، تا ئید میکنند. چنین پیروزی، دولتی قوی در منطقه بید می آورد که امنیت اسرا ئیل را به خطر خواهد انداخت. چنانچه عراق پیروز شود میتواند رهبری کشورهای عرب را در مقابل اسرا ئیل بر عهده گیرد و پیروزی ایران به انقلاب اسلامی که با طمان "مخالفت دولت اسرا ئیل است" حرکت بیشتری خواهد بخشید.

طرفداران این جریان، نظریه "دیوید کیمخه" را که در کنگرانی در تل آویو در سال ۱۹۸۶ ابراز شد، تا ئید میکنند. کیمخه گفته بود: "بهترین حالت از نظر اسرا ئیل آن است که جنگ در حالت تعادل به پایان برسد. منافع عمده ای که قدرتها را از این جنگ بدست می آورند و موافقت تلویحی بین المللی که نهایتا در تعادل قدرت بین طرفین جنگ برهم ریزد، باعث شده که ژنرال "شاهق"، رئیس سازمان های اطلاعاتی اسرا ئیل، بگوید: "هیچ یک از طرفین در این جنگ پیروز نخواهند شد". اما هیچ چیز این سناریو را تضمین نمی کند. جنگ ها همیشه

طرفداران نظریه جدید، ضمن آن که تلفات عظیم انسانی و مادی دوطرف را تا ئید می کنند، اما میگویند ادامه این جنگ برخلاف آنچه تصور میشد ارتش های دو کشور را به تحلیل نبرده است. برعکس، هر دو ارتش در همه زمینهها، مانند فرماندهی، پشتیبانی، استفاده از تکنولوژی پیشرفته و بکار بردن تاکتیک های جنگی کارآمدتر شده اند.

طی ۶ سال جنگ عراق لشگرهای خود را از ۱۲ به ۴۰ افزایش داد. نفرات نیروهای منظم ایران از ۱۵ هزار و ۳۵۰ هزار افزاین

اتوماتیک و بکارگیری ماشین های که جای انسان را میگیرد. رخ دهد و در نتیجه نیروی کار انسانی، بیش از پیش جذب ارتش گردد.

هریک از دو جریان، وضعیت مصر را در صورت ادامه یافتن جنگ به شکلی متفاوت تجزیه و تحلیل میکنند. برای یک گروه، جنگ جمهوری اسلامی و عراق مصر را از انزوای خود خارج می سازد به طوری که ممکن است به رغم پیما "کمپ دیوید" حتی جای خود را در اتحادیه عرب با زیاده. این باعث خواهد شد که صلح با اسرا ئیل امری عادی تلقی شود و سایر کشورهای عرب را به امضای بیعنامه صلح با اسرا ئیل ترغیب کند، چیزی که به سود مناقشه عالی اسرا ئیل است.

گروه دیگر، ضمن آن که این نظریه را رد نمی کنند معتقدند که اسرا ئیل اکنون به حدی بی بهره وری از این وضع نزدیک شده است. پارسا های حتی می گویند مناسبات مصر با اسرا ئیل ناشی از کمکی است که مصر از آمریکا دریافت میکند. چنانچه جنگ ادامه میابد ممکن است کشورهای عرب تولیدکننده نفت، را وادارد که جای آمریکا را بگیرند و در مقابل، از مصر بخواهند از چارچوب صلح با اسرا ئیل خارج شود. چیزی که مسلما "در موقعیت اسرا ئیل فوق العاده راحت و آسوده" اسرا ئیل "شکاف ایجاد خواهد کرد.

طرفداران جریان جدید مخالف این نظر هستند که جنگ، باعث شده است عراق نسبت به مناقشه اعراب و اسرا ئیل به میان نیروی بگرا بدو از کشورهای جبهه امتناع دور شود. آنها همچنین تردید دارند که ادامه جنگ عراق را بیشتر در خط قاره و مان قرار دهد. آنها معتقدند که میان نیروی عراق تا کتیکی برای بهبودی روابطش با ایالات متحده است. به اعتقاد آنها، ادامه جنگ از رادیکالسم بغداد نسبت به اسرا ئیل نمی کاهد. عراق همواره خواستار رهبری جهان عرب در مقابل اسرا ئیل بوده است.

اسرا ئیل سعی کرده از طریق ارتباطش با بعضی گروه های ایرانی به ویژه در داخل ارتش و با تانک، مین نیاه های جمهوری اسلامی به جنگ افزا، مهمات و قطعات بدکی آمریکا، منافع بدست آورد. دولت اسرا ئیل تلاش کرد و با بطی را که در زمان رژیم شاه برقرار کرده بود حفظ کند و روابط تازه ای با گروه های که ممکن است پس از خمینی قدرت را بدست گیرند برقرار کند. در چارچوب این سیاست اسرا ئیل برای تعمیر و نگهداری سلاحهای ساخت آمریکا، بویژه هوا پیماها، هلیکوپترها و موشکها کارشناس های ایرانی اعزام داشت.

طرفداران نظریه جدید میخواهند ادامه این سیاست جلوگیری کنند. آنها میگویند صحبت از گروه های "میان نهرو" در جمهوری اسلامی فریبی بیش نیست که ناشی از عدم شخیص "میان نه روی" از "مصلحت گرا نی سیاسی" است. آنها معتقدند که "سیاست مغزشویی" که مسئولان جمهوری اسلامی

قذافی - خمینی:

در آستانه طلاق

بقیه از صفحه ۱

این را می‌شده حساب طبع انقلابی او گذاشت. حمایت قذافی از انقلاب خمینی با شیفتگی ظاهری او به اسلام مغایرتی نداشته و با موضع‌گیری برای ناسیونالیسم عرب ناسازگار نبود. ولی جنگ خلیج فارس که آغاز شد، قذافی نشان داد که چقدر آسان به اعتقادات اعلام‌شده خود پناه می‌دهد. انگیزه سیاسی او برای تشکیل محور تهران - دمشق - طرابلس، خود را نیرومندتر از اصول اعتقادی وی نشان داد. هر کمکی که از او برآمد، به رژیم خمینی کرد. حتی می‌گویند ما موسی صدر رهبر شیعیان لبنان را بدان سبب از زمین برد که یک رقیب جدی خمینی را از میان برداشته باشد.

از اسلحه و کالاهای دیگر، هر چه خود داشت به جمهوری اسلامی رساند، و هر چه خود نداشت اما توانست از جاهای دیگر فراهم آورد، فراهم آورد، وزیران رژیم تهران - خاصه وزرای خارجه و سپاه پاسداران - همان گونه بدون تشریفات و آداب مقدماتی متداول به لیبی سفر می‌کردند و وزیر خارجه لیبی به تهران، او چنین پنداشته بود که محور تهران - دمشق - طرابلس هر چه محکم تر شود، به همان اندازه زه دولت‌های تشکیل‌دهنده آن محکم تر خواهند شد. احتمالاً "برای نخستین بار با بمباران طرابلس و بنغازی به وسیله جنگنده‌های آمریکایی بود که قذافی در یافت همبمانی با نظام‌های غربی و تقاضای لغزشی نمی‌توانند بکنند. دمشق و تهران حتی در پاسخ به آن بمباران صلاح در این دیدند که از شدت عملیات تروریستی خود نیز بکاهند.

طرفه اینکه درست اندکی پس از آن بمباران سه‌ماهه بود که رژیم ملاحه در تهران شاخکهای خود را به سوی آمریکا دراز کرد و تدارک سفر مک فارلین را دید. شاید برای ظفر رفتن از سئوال‌های قذافی بود که در کنفرانس غیرمتعمده در هرااره سیدعلی خامنه‌ای بیشتر در ویرفیدل کا ستروکمونستی می- بلکیدتا دور ویرسرهنگ قذافی مسلمان.

بازی، از حکایت مناسبات جماعی هیریه عربیه، لیبیائی قذافی با جمهوری اسلامی خمینی می‌گذریم. ازدواجی از روی مصلحت سیاسی بود که ماه عمل خود را داشت و اکنون به آستانه طلاق رسیده است.

سرهنگ لیبی برای نخستین بار به صراحت از زبان یک رسانه رسمی، یعنی فرستنده رادیویی خود، جنگ جمهوری اسلامی با عراق را محکوم نموده و رژیم خمینی را مسئول ادای آن دانسته است. این تحول قابل شیش بینی بود و نیز آن را پیش-بینی کردیم.

روزی سرهنگ از روی مصلحتی به جمهوری ملا نزدیک شد، و امروز هم از روی مصلحتی در دستور قطع از آن فاصله می‌گیرد. از

آن روز تا کنون نه‌ما هیت حکومت عراق عوض شده است و نه‌ما هیت رژیم قذافی و رژیم خمینی. تنها شرائط و اوضاع و احوال بین المللی در حال عوض شدن است.

تحول اوضاع بین المللی سبب شد که محوری سیاسی تهران - دمشق - طرابلس فروریزد. و اکنون که دولت‌های تشکیل‌دهنده می‌بینند که این محور عملاً و به نحوی برگشتنا پذیر فروریخته است، می‌کوشند دست کم از فروریختن خود جلوگیری کنند. در این وقت عسرت هر یک می‌خواهد گلیم خود را از آب بیرون بکشد. دولت‌های سوریه و لیبی و جمهوری اسلامی هنگامی که با هم شدند، به آنستزوی بین المللی بی‌سابقه‌ای افتادند، و امروز که دیگر نمی‌توانند این انزوا را تحمل کنند، به‌تر آن دیده‌اند که دیگر دست در دست هم‌نگذارند. در این میان وضع رژیم سوریه با لنسبه بهتر است. حافظ اسد برای آن که از آنستزوی بین المللی درآید، حاضر شد خود را به گرداب حوادث لبنان بیفکند.

برای قذافی حتی چنین امکانی هم به چشم نمی‌خورد. خواست او در پیمان و رشوگرده، ولی به او روی خوش نشان داده نشد. فعلاً دشمنان مگویی به رژیم تهران را آغاز کرده است. شنیده است دشمنان مگویی به رژیم تهران آبرومی آورد. ولی آیا برای نجات رژیم او هم‌کافی است؟

اسرائیل

فاتح جنگ ایران و عراق

بقیه از صفحه ۱

از زمان سقوط شاه آن را توسعه می‌دهند و شبکه نیرومند آوندهائی که سیاست تهران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. دشمنی ایرانی‌ها را با اسرائیل و آمریکا تسدید کرده است. این گروه برای تأکید بر پیوستگی ادایه جنگ جمهوری اسلامی و عراق، می‌کوشند پیش‌بینی‌های مبنی بر این که ادایه جنگ "آشنی - نا پذیری‌های سیاسی - اجتماعی، قومی و مذهبی" را در دو کشور شدت خواهد بخشید، بی‌مورد است. در مقابل آنها معتقدند که با این جنگ با عتاشفا زتقا دهائی

خواهند شد که تا بحال برای سرتنگ مسکوت مانده بود. و این به نفع اسرائیل است. همه چیز خاکی آن است که این نظریه در تل آویو گسترش می‌یابد. البته هنوز رویه استراتژیک دولت یهود را تغییر نداده است اما بسیاری از اعتقاداتی را سخ را ست کرده است و اساس شرکت اسرائیل را در ماجرای ایران کبت‌زیر علامت سئوال قرار داده است. "ما هنا مه عربی - آوریل ۱۹۸۷"

اختلاف بر سر جنگ

کیلومتر مربع از خاک خود را از دست داد ایستادگی کرد و متحدان عراق چه از اردوگا شوروی و چه از اردوگا غربی او را تنها نگذاشتند و در حال حاضر هیچ نشانه‌ای دال بر سقوط رژیم عراق کسه جمهوری اسلامی آن را شرط پایان جنگ میداند به چشم‌پوشی خورد.

خبرگزاری فرانسه می‌افزاید: طرفداران صلح شرافتمندانه‌ها عراق اخیراً "با رها تزدخمینی رفتند و از سوی خواستند به گفته آنان صدا محسین را ببخشند و با توجه به وضع وخیم اقتصادی کشور به جنگ پایان دهد. با راه‌های از روحا نیوتی که با خمینی دیدار کردند معتقدند که سازش با فروشندگان اسلحه تحت فشار و اجبار جنگ، حیثیت جمهوری اسلامی را مخدوش و لکه‌دار می‌کند.

در همین حال گروهی دیگر از سران جمهوری اسلامی خواهان ادامه جنگ بهر قیمت هستند بدون آن که جمهوری اسلامی با دشمنان ایدئولوژیک خود سازش کند. چهره شاخص این عده حسینعلی منتظری جانشین موعود خمینی و شاگردان حوزه علمیه وی هستند.

این گروه با رفتن سنجائی که با آمریکا بطور غیرمستقیم برای خرید اسلحه در مقابل آزادی گروگانها مذاکره کرده است مخالفت و وی را متهم به سازشکاری می‌کنند.

خبرگزاری فرانسه می‌افزاید: این بحث وجدال داخلی خمینی را وادار کرد که در اسفند فروردین ماه گذشته به بار در باره لزوم تحادو همبستگی سخنرانی کند. روز اول عید خمینی با جای دادن رفتن سنجائی در دست راست خود اشکال را اعتماد خود را به وی نشان داد. تحلیل‌گران در تهران، این حرکت خمینی را به عنوان پشتیبائی از رفتن سنجائی و طرفدارانی از ادایه جنگ به هر قیمت تعبیر کردند.

از آن پس، تمام سران سیاسی جمهوری اسلامی در باره لزوم تحاد سخنرانی کردند، عملیات کربلای ۸ و ۹ برآه افتاد، هزاران نفر دیگر را هی جبهه‌ها شدند و هدف همچنان سقوط حکومت عراق باقی ماند.

تراشه یارو باعی

ودالستان شهر انگیز پدید آمدن آن

بقیه از صفحه ۱

تخت شده و در نتیجه خیا مرا به عنوان شاه معرفی کرده کتائی است صوفیانه شهر شمس قیس، شیخ نجم‌الدین رازی، شیخ زاری در مرصاد العباد که آن نیز در سال ۶۱۷، درست یک قرن پس از مرگ خیام تا لیف شده دوربا عی شک آلودا زخیام را به نام موینقل کرده و در ذیل آن بدون خسته‌وارا گم‌گشته بیابان ظلالت و گمراهی خوانده است. شهرت خیام به شاه عری پس از این تاریخ، از او خرق قرن هفتم هجری به بعد آغاز می‌شود و در عی‌هایش به نام خود او یکا یک از پسرده اختفا و نهان کاری سر بیرون می‌کنند.

یکی از نشانه‌های بی‌اصل بودن این افسانه آن است که مو لنگمان می‌کنند و در شهر غزنین می‌زیسته است. غزنین با تخت غزنویان بود. رودکی شاه مردوران سامانی است و مرکز سامانیان بخارا بوده و رودکی شعرهای دلکش در توصیف بخارا سروده است. عدسال بعد غزنین، که مرکز شاعرانی چون فرخی و عنصری و منوچهری بود به صورت با تخت غزنویان درآمد. معذرتین: دوسوره آخر قرآن کریم (شماره‌های ۱۱۴ و ۱۱۳) است که نخستین سوره، قلق و دومین، سوره

ناس نا پیده می‌شود و هر دو پس از رسم الله با ترکیب: قل اعود برب... (= بگو ای پیغمبر - پناه می‌برم به خدای...) آغاز می‌شود. چون این دوسوره مختصر با پناه بردن به خداوند آغاز می‌شود مسلماً آن خواندن آن‌ها را برای دفع شروفع عوارض ناشی از چشم‌زخم (= نظر زدن) مفید می‌دانسته‌اند. **تراشه:** جوان خوش صورت، شاهد و توانا زه و ما حسب جمال، دویستی، سرود، تنمّه (فرهنگ معین). **در رسم الخط قدیم، علامت (س) را بی‌روی الف نمی‌گذاشتند و (ا) و (آ) را به یک صورت می‌نوشتند:** نیز حرف‌های (ب) و (چ) و (ژ) را با یک نقطه (مثلاً ب، ج، ز) و (گ) را با یک سرکش (مثلاً ک) می‌نوشتند، و اگر خیلی لازم بود که نحوه تلفظ آن را یادآوری کنند، می‌نوشتند: ب، یا ج، یا ز یا کاف فارسی. از این روی کلمه فارسی (آخرجه) و لفظ عربی (آخرجه) هر دو به یک صورت نوشته می‌شد، و خواه چه کم‌سواد دویی اطلاع از فنون شعر در ربا عی خیا مکه با ردیف "آخرجه" پایان می‌یافت و پسین کلمه را عربی پنداشته‌وارا "آخرجه" (یعنی بیرون گرد آن مردان را) خوانده و اصل داستان بر اساس این اشتباه پدید آمده و خواه چه شعر نا شاعران بر اساس این اشتباه سروده‌وارا "آخرجه" را با "ادخله" (یعنی داخل کردن مردان را) - به خیسال خود برای رعایت تناسب (سبباً هم آورده است. **تراشه:** رگو، به ختم ول، کهنه‌ای که زنا در هنگام معادت زنا نه‌با خود بردارند.

بقیه از صفحه ۱

وقتی در تهران افراد مسلح سفارت آمریکا را اشغال کردند و اعضای سفارت را دستبند زدند و ۴۴ روز در بازداشت نگه داشتند، هرکس می گفت این عمل نقض حقوق بین المللی و مغایر با اصول مصونیت نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی است رژیم آیت الله پاسخ میداد سفارت آمریکا "جا سوسخانه" بوده است و دیپلمات های آمریکا بی درباران جاسوسی میکرده اند، برای اثبات چنین اتهامی، رژیم آیت الله قسمتی از اسناد سفارت آمریکا را بعنوان " اسناد دانه جاسوسی" انتشار داد که اتفاقاً " اگر کسی حق داشت بداند اسناد اسناد دولت آمریکا گله کند، رژیم شاه بوده نه رژیم خمینی، زیرا قسمت عمده اسنادی که انتشار یافت از ارتباط مابین موران سفارت آمریکا با مخالفان سیاسی شاه حکایت می کرد.

اسنادی که در انجمن دانشجویان پیرو خط امام منتشر کردند گرچه آنقدرها هم " مسدود جاسوسی" محسوب نمیشد معینا دستاویزی بود برای آیت الله خمینی که سفارت آمریکا را اشغال کند و اعضای سفارت را یک سال و چند ماه بعنوان جاسوس و مجرم دربند نگهدارد و از ماحول کمه و حتی اعدام آنها سخن به میان آورد. حال این آیت الله بایست سوال کرد که درباره تبدیل سفارت به مرکز فعالیت های تروریستی فتوای ایشان چیست؟

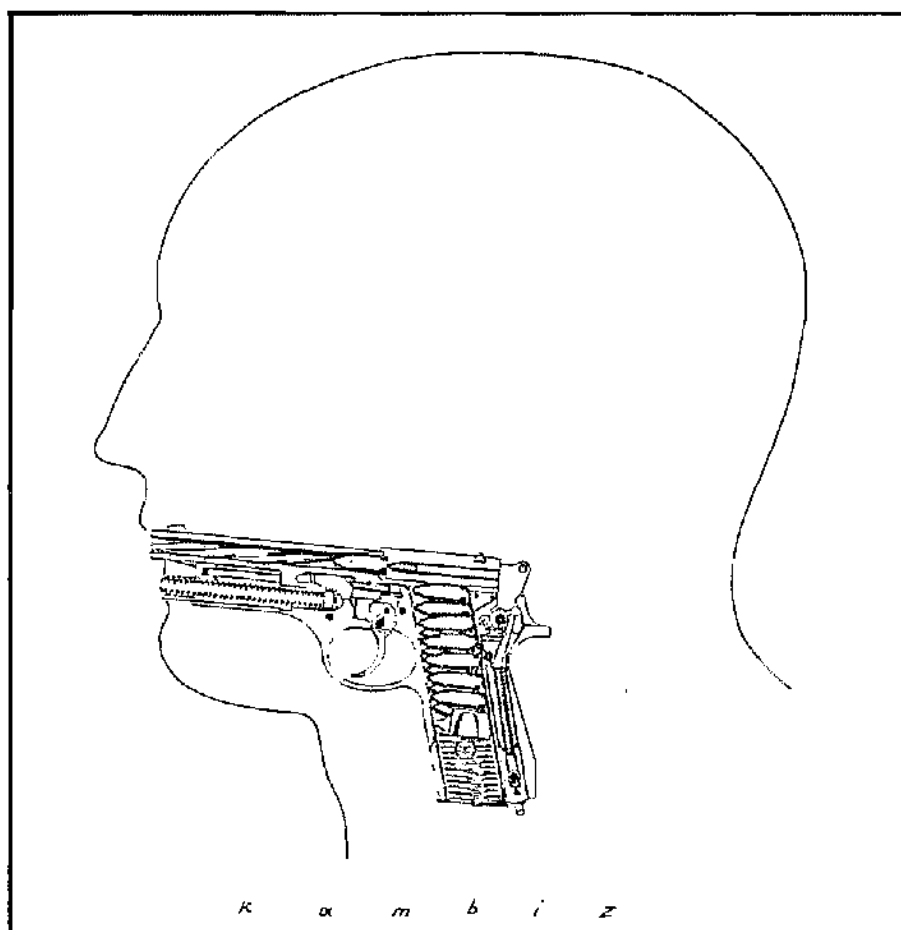
آیا یک دولت حق دارد سفارتخانه خود را به پایگاه عملیات تخریبی و تروریستی تبدیل کند و مشخصاً آدمکشی و آدمربایی و انفجار و تخریب را در لباس دیپلمات به کشورهای دیگر بفرستد؟

هیتر هم پس از آنکه قدرتی بهم رسانید یکی از تکرارهایش قتل کردن و قتل راه انداختن بود، در کشورهای اروپای مرکزی گروهی مهاجر آلمانی لامل زندگی کردند که هیتر مدعی بود حقوق آنها را رعایت نمی شود و مظلوم آفتاب دهاند، اگر در یوگسلاوی کسی سهواً "پای یکی از این مهاجرین را لگدمکند" هیتر آنها را تا بنا گوش چاک میداد و عریه میکشید که شوطه گران بین المللی میخواهند حق حیات را از زنا دوزمن سلب کنند و بیره های معصوم ما که زگله دور افتاده اند...

آینه چاقو خونی

از چهره های غوغا طلب و جنگ افروز و آتش بیاکن تاریخ یکی همین است که آنها هر عمل جنایتکارانه و زور دستانه ای را اگر در جهت مقاصد خودشان باشد مجساز می شمرند و بنا بر رهبر و پیشوای اولو العزم بدان فتوی میدهند. از نظر آیت الله خمینی جاسوسی، خیرچینی،

رحمانه توسط آنها تهدید میشوند ولی همین آقای هیتر خودش را مجاز می دانست به کشورهای همسایه آدم بفرستد، پول بفرستد، اسلحه بفرستد و شبکه های تروریست را تشکیل دهد تا زمین را برای متزلزل ساختن دولت و استبداد نازیسم



دارند صورت گرفته است. یکی از طرفیان آیت الله خمینی در نجف ضمن خاطراتش مینویسد:

" من، ظهر که از دیوایا خبر را بران را گرفتم از جریان آتش زدن سینما رکس آبادان مطلع شدم. نظرم را راجع به این مسأله در دو صفحه نوشتم که به آیت الله خمینی بدهم، اما در زمان بود و شب به انتظار در منزل شیخ محمود بیزدی مهمان بودیم، همه آخوندهای اطراف آیت الله خمینی هم بودند. من گفتم بدنیت آقا در زمینه آتش سوزی سینما رکس اعلامیه بدهند. دعائی که تا زه فضا ر کرده بود گفتم:

یا رب الله یعنی آقا برای سینما روها هم اعلامیه بدهند؟ من حواسم را جمع کردم و زادن نامها به آیت الله منصرف شدم. چند روز بعد با تهران تماس تلفنی داشتم. گفتند امروز سید علی اندرزگو در خیابان عین الدوله زخمی و احتمالاً دستگیر شده است. نزد آیت الله خمینی رفتم و جریان را گفتم و اذعان کردم که اندرزگو چند ماه قبل اینجا بود، ممکن است او را زیر شکنجه بحرف بیاورند و بیه طلبی برون برون...

آیت الله سریعاً در یافت که چه می خواهد بگویم. بعد از آن به مناسبت عید فطرا اعلامیه بی داد که قسمتی از آن چنین بود: " سینمای آبادان بحسب قرآن و به تصریح مردم داغ دیده آبادان به دست شاه جنایتکار و دولت به آتش کشیده شد و نزدیک به چهارصد نفر را سوزاند و وحشت بزرگ موعود، وسیله تبلیغی بر ضد نهفت مقدس ما شود و دیدند که نشد، در آینده دور با نزدیک، فردی افرادی را آورده است. اقرا رکنند که در این رابطه دست داشته اند. این افرادی ما مورند و با زیهترین و متدین ترین افرادی هستند که برای کشتن آنها هیچ وسیله ای را بهتر از این نمی دانند..."

کسی که سینما رکس را به آتش میکشاند و چها رصدا نشان بی دفاع را زنده زنده میسوزاند و بیهود در کمال خوشحالی برای قربانیان اشگ میریزد و مرگ آنها را به گردن رژیم شاه می اندازد البته با بی ندادار که در پاریس با رم یا فرانکفورت همین سلاخی را برای مقاصد مروزی خود تکرار کند. منتهی با دیدن دولت های خارجی نیز مثل دولت وقت ایران تصمیم دارند خودشان را دست بسته تسلیم موج وحشت و ترور کنند یا نه؟!

بمب گذاری، تخریب، تهدید، آدم ربایی، آدم کشی چنانچه با اذن و فتوای او باشد نه فقط قبحی ندارد، بلکه مستحسن و مقدس است. حال دیگر همه میدانند تمام عملیات تخریب و بمب گذاری و آدم کشی که در چند ساله آخر رژیم پیشین در ایران شاهد آن بودیم به دستور آیت الله خمینی و به وسیله همین عواملی که الان هم در اطراف او هستند و سر نخ تروریسم بین المللی را در دست

و با لایحه ورود نیروهای آلمانی مهیا کنند. بحث درباره اینکه رویدادهای تاریخ را آیا میتوان در کنار هم قرار داد و با هم مطابقت کرد یا نه، بحث کشداری است ولی یک نکته را نمیتوان کتمان کرد که بین چهره های تاریخ ساز و ضابط های فراوان وجود دارد و بر حسب این شباهت ها میتوان این چهره ها را گروه بندی کرد. مثلاً از صفات مشترک هیتر و خمینی و بسیاری

وزارت جهاد سازندگی

به جای وزارت کشاورزی

بدنبال طرح جایگزین کردن وزارت جهاد سازندگی به جای وزارت کشاورزی جمهوری اسلامی طرح های دیگری را برای اذغام سازمان های اداری و انتظامی کشور در نهاد های خود بررسی می کند. از جمله طرح های اذغام که هم اکنون مخفیانه توسط مقامات جمهوری اسلامی مسدود بررسی قرار گرفته است، طرح اذغام شهریانی در کمیته های انقلاب اسلامی است. منابع خبری داخل کشور گزارش می دهند که طرح اذغام شهریانی در کمیته ها در

گریز افسران از جهنم

جمهوری اسلامی

یکی دیگر از افسران بلند پایه نیروی هوایی جمهوری اسلامی از یکی از کشورهای جهان آزاد تقاضای پناهندگی سیاسی کرد. به گزارش منابع مرملی، خلیان عباس امینی رئیس دایره آموزش مدیریت نیروی هوایی اخیراً از جهنم خمینی گریخت و از یکی از کشورهای اروپایی تقاضای پناهندگی سیاسی کرد.

عین حال طرحی آزمایشی برای اذغام ارتش در سپاه پاسداران است. به گفته این منابع اگر اذغام شهریانی در کمیته ها با موفقیت تواءم شود، از نظر رژیم برای انحلال ارتش و تصفیه گسترده درجه داران و افسران هموار خواهد شد. رژیم اسلامی احتمالاً طرح انحلال ارتش را در شرایط جنگی مسکوت میگذارد، آنگاه با پیش بینی می کنند که اجرای این طرح ممکن است به پیش از پایان جنگ که زمان تا معلوم است موکول شود.

نشانی: QYAM IRAN C.O. C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد